مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال چهاردهم ، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱، شمارهٔ پیاپی ۲۹

DOI: 10.22067/JLKD.2022.77559.1112

پیرامون «را» در مفعول صریح بر مبنای رویکرد دستور واژی-نقشی

سحر محمدیان، گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
بهرام مدرسی، گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسندهٔ مسئول)
فروغ کاظمی، گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
ستاره مجیدی، گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

صص: ۷۷-۳۹

چکیده

دبیرمقدم (۱۳۸۳،۱۳۶۹) بر این باور است که «را» علاوه بر آنکه می‌تواند از لحاظ نحوی نقش‌نمای مفعول صریح باشد، از لحاظ اطلاعی می‌تواند نشان مبتدای ثانویه آن باشد. دراین‌بین، برخی از پژوهشگران رخداد «را» در مفعول صریح به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه، هنگامی که نکره است و یا هنگامی که در پاسخی به پرسش گوینده به‌عنوان کانون اطلاعی در بافت گفتمانی تلقی‌می‌شود، موردچالش قرارداده‌اند و این نشان را معطوف به عواملی چون تشخیص‌پذیری، معرفگی و مشخص‌بودگی دانسته‌اند. هدف از پژوهش حاضر بررسی نشان «را» بر اساس رویکرد کینگ (۱۹۹۷)، بات و کینگ (۲۰۰۰) و ابوبکری (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی باتکیه‌بر تعاریف ارائه‌شده از مبتدای ثانویه توسط دبیرمقدم (۱۳۸۳،۱۳۶۹) و دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱) است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به دو شیوهٔ کتابخانه‌ای و میدانی گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که «را» به‌عنوان پس‌اضافهٔ دستوری در ساخت نقشی در مشخصهٔ «صورت حرف اضافه» قرارمی‌گیرد و می‌تواند نقش مفعول متممی پذیرنده و یا کنش‌پذیر را به‌جای نقش مفعول صریح نشان‌دارکند. «را» در ساخت اطلاع در مشخصهٔ «صورت گفتمانی» قرارمی‌گیرد و منجر به نشان‌داری مبتدای ثانویه می‌شود. در ساخت سازه‌ای نیز به‌عنوان هستهٔ حرف اضافه باعث شکل‌گیری گروه حرف‌اضافه‌ای می‌شود. همچنین در موارد چالش‌برانگیز

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

پست الکترونیکی: 1. saharmohammadian1396@gmail.com 2. bamodarresi@gmail.com
3. f.kazemi86@yahoo.com 4. Setareh.majidi@gmail.com

مذکور این امر نشان‌داده‌شده‌است که با پیشنهادی مبنی‌بر ساخت اطلاع لایه‌ای، نشان «را» به‌عنوان «صورت گفتمانی» مبتدای ثانویه را در سطح جمله نشان‌دارمی‌کند و در سطح گفتمانی مبتدای ثانویه می‌تواند در لایهٔ زیرین و یا بیرونی سایر عناصر اطلاعی در ساخت اطلاع قرارگیرد. ازاین‌رو می‌توان نتیجه‌گرفت که رویکرد مذکور در دستور واژی-نقشی هم‌راستا با نظر دبیرمقدم (۱۳۸۳، ۱۳۶۹) مبنی‌بر تأثیر عوامل نحوی و اطلاعی بر رخداد «را»، می‌تواند بازنمایی جامعی از نشان «را» ارائه‌دهد.

کلیدواژه‌ها: مبتدای ثانویه، مفعول صریح، ساخت اطلاع، دستور واژی-نقشی

۱- مقدمه

پیرامون «را» در زبان فارسی پژوهش‌های گسترده‌ای صورت‌گرفته‌است. در بسیاری از این پژوهش‌ها «را» به‌عنوان عاملی برای نشانِ مفعول صریح، متأثر از عواملی چون معرفگی، مشخص‌بودگی[۱] و تشخیص‌پذیری[۲] قلمدادشده‌است. از سوی دیگر در یکی از پژوهش‌های برجسته توسط دبیرمقدم (۱۳۶۹) این امر نشان‌داده‌شده‌است که «را» می‌تواند نشانِ مبتدای ثانویه[۳] باشد. دراین‌بین برخی از پژوهشگران چون قمشی (۱۹۹۷) رخداد این عنصر را به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه در مفعول صریح نکره موردتردید قرارداده‌اند و بر این اشاره‌دارند که گروه اسمی نکره در مفعول صریح ماهیتاً به‌دلیل نکرگی در پیش‌انگارهٔ مخاطب واقع‌نمی‌شود و به‌دلیل این امر، «را» در مفعول صریح نکره نمی‌تواند نشان مبتدایی ثانویه باشد.

دالریمپل[۴] و نیکولااوا[۵] (۲۰۱۱: ۱۱۵-۱۱۰) بر مبنای آرا لمبرکت[۶] (۱۹۹۴) تعریف جامعی از مبتدای ثانویه ارائه‌داده‌اند. آن‌ها درارتباطبا «را» به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه در زبان فارسی هم‌سو با نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹) هستند. اما دررابطه‌با رخداد «را» در مفعول صریح بر این باورند که اگرچه مبتداشدگی[۷] در برخی از مفعول‌های صریح همراه با نشان «را» رخ‌می‌دهد، اما هنگامی که اسم‌های توصیف‌شده با صفت اشاره، اسم خاص و غیره به‌عنوان مفعول صریح

1- specificity
2- identifiability
3- Secondary topic
4- Dalrymple
5- Nikolaeva
6- Lambrecht
7- topicality

تلقی‌شوند، «را» متأثر از انگیزه‌های معنایی من‌جمله معرفگی است که این عناصر را در زمرهٔ مبتدابودگی[۱] (مبتدای ذاتی[۲]) قراردادهاست و هنگامی که مفعول‌های صریح همراه با نشان «را» در پاسخ به سؤالی در بافت گفتمانی مطرح‌شود، به‌عنوان کانون اطلاعی[۳] و نه مبتدای ثانویه می‌تواند قلمداد شود. ازاین‌رو به‌نظرمی‌رسد رخداد «را» به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه در مفعول صریح نکره و یا هنگامی که مفعول صریح همراه با نشان «را» در بافت گفتمانی در کانون اطلاعی واقع‌می‌شود، چالش‌برانگیز است. دبیرمقدم (۱۳۸۳:۱۲۷–۱۲۶) دراین‌رابطه به‌درستی بر این امر اشاره‌کرده‌است که نظریه‌های صورت‌گرا و نقش‌گرا برای بازنمایی داده‌های زبانی در مقوله‌ای چون نشان «را» این تمایل را دارند که زبان‌ها را در قالب یک ظرف بگنجانند و هر یک به‌تنهایی تبیین کافی از این مقوله نمی‌توانند ارائه‌بدهند. ایشان باتوجه‌به تقطیع دو لایهٔ نحوی و اطلاعی بر مبنای آرا دبیرمقدم (۱۳۶۹)، مبادرت به نشان‌دادن نقش اطلاعی و نحوی نشان «را» کرده‌اند و بر این باورند که حضور «را» محل تلاقی و پیوند نقش دستوری مفعول صریح و نقش کاربردشناسی، گفتمانی و اطلاعی مبتدای ثانویه است و بر مبنای چنین رویکردی که هم ابعاد کلامی و هم نحوی در آن لحاظ می‌شود، می‌توان تبیین کافی از چنین عنصری نشان‌داد.

دراین‌بین نگارندگان بر این اذعان دارند که آرا کینگ[۴] (۱۹۹۷)، بات[۵]و کینگ (۲۰۰۰) و به‌تبع آن ابوبکری[۶] (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی[۷]، مبنی بر ساخت اطلاع[۸] به‌عنوان ساختی جدا و هم‌تراز با ساخت نقشی[۹] می‌تواند در بازنمایی رخداد «را» از نظر نقشی، اطلاعی و سازه‌ای همسو با نظر دبیرمقدم (۱۳۸۳،۱۳۶۹) درخور توجه باشد. ابوبکری (۲۰۱۸) ساخت اطلاع را ارتقاداده‌است و در این ساخت بر وجود برخی تکواژهای گفتمانی به‌عنوان «صورت گفتمانی»[۱۰] که مبادرت به نشان‌دادن نوع عناصر اطلاعی می‌کنند، قائل‌شده‌است. نگارندگان پژوهش حاضر بر این باورند علاوه بر مورد مذکور که برای نشان‌دادن «را» به‌عنوان نشان

1- topic-worthiness
2- natural topic
3- informative focus
4- King
5- Butt
6- Abubakari
7- Lexical-functional grammar
8- information structure = I-structure
9- functional structure = F-structure
10- DFORM

مبتدای ثانویه در ساخت اطلاعی می‌تواند کارا باشد، پیشنهادی مبنی‌بر ساخت اطلاعی لایه‌ای همچون ساخت نقشی و سازه‌ای[1] می‌تواند در توجیه موارد چالش‌برانگیز مذکور نیز ره‌گشا باشد. همچنین لازم به ذکر است، در دستور واژه-نقشی به حروف اضافهٔ دستوری بدون‌گزاره (در مقابل حروف اضافهٔ معنایی) اشاره‌شده‌است که در ساخت نقشی منجر به نشان‌دادن نقش دستوری مفعول متممی همراه با نقش تتایی می‌شوند و فقط اطلاعاتی دربارهٔ روابط دستوری را نشان‌می‌دهند. به‌نظرمی‌رسد، چنین رویکردی درمورد پس‌اضافهٔ «را» به‌عنوان حرف‌اضافهٔ دستوری که نقش مفعول متممی را به‌جای مفعول صریح نشان‌دارمی‌کند، نیز قابل‌تعمیم باشد.

ازاین‌رو نگارندگان در پژوهش حاضر قصددارند، باتوجه‌به تعاریف ارائه‌شده از مبتدای ثانویه توسط دبیرمقدم (۱۳۸۳،۱۳۶۹) و دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱) به این مهم دست‌یابند که بازنمایی «را» در مفعول صریح به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه براساس رویکرد کینگ (۱۹۹۷)، بات و کینگ (۲۰۰۰) و ابوبکری (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی چگونه است؟ آیا با ارائهٔ پیشنهادی مبنی‌بر ساخت اطلاع لایه‌ای بر مبنای رویکرد کینگ (۱۹۹۷)، بات و کینگ (۲۰۰۰) و ابوبکری (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی؛ می‌توان رخداد «را» به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه را در مفعول صریح نکره و یا هنگامی که مفعول صریح «رایی» در بافت گفتمانی در کانون اطلاعی واقع می‌شود، توجیه‌نمود؟ آیا بر مبنای چنین رویکردی می‌توان رخداد «را» در مفعول صریح را هم‌سو با نظر دبیرمقدم (۱۳۸۳،۱۳۶۹) از بعد اطلاعی و نحوی در دستور واژی-نقشی نیز توجیه‌نمود؟

۲- پیشینهٔ پژوهش

در دستور سنتی زبان فارسی نشانهٔ «را» توسط افرادی چون خیام‌پور (۱۳۸۲) احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۸۴) به‌عنوان نشان مفعول قلمدادشده‌است. وحیدیان‌کامیار (۱۳۸۶) «را» را نقش‌نمای مفعول پس‌واژه‌ای دانسته‌است. زیرا پس از مفعول قرارگرفته‌است و همچنین اگر پس از «ی» نکره قرارگیرد، نشانهٔ مفعول و درصورت عدم‌وجود «ی» نشانهٔ معرفه بودن مفعول است. فرشیدورد (۱۳۹۲) آن را حرف‌اضافه‌ای می‌داند که نشانهٔ سه عنصر است: نشانهٔ مفعول رائی، نشانهٔ متعدی بودن فعل و نشانهٔ معرفه بودن مفعول.

1- constituent structure= c-structure

در مطالعات زبان‌شناسی درارتباط‌با «را»، لازار[1] (۱۹۸۲) بر این اشاره‌دارد که در زبان فارسی همهٔ مفعول‌های معرفه خارج از بافت اطلاعی، با «را» معرفه شده‌اند.

قمشی (۱۹۹۶،۱۹۹۷) نشان «را» را حالت‌نمایی می‌داند که در هستهٔ گروه حالت‌نما قرارمی‌گیرد و به گروه اسمی خواهر، حالت مفعولی می‌دهد.

شکوهی و کیپکا (۲۰۰۳) در پژوهش خود نشان «را» را عاملی بر تشخیص‌پذیری می‌دانند و چنین اذعان‌دارند، اگرچه تشخیص‌پذیری در مفعول صریح محدود به «را» نیست اما «را» علامتی است به مخاطب که تشخیص مفعول صورت‌گیرد. دبیرمقدم (۱۳۸۳) در پاسخ به این امر با تاکید بر «را» به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه به‌درستی عنوان‌می‌کند که "ازاین‌منظر در واقع «را» علامتی است از گوینده که پردازش اطلاع باید آن‌گونه انجام‌شود که برای مصداق‌های[2] تشخیص‌پذیر صورت‌می‌گیرد و این مفهوم به‌طور آشکارا تداعی‌کنندهٔ مبتدا است."

کریمی (۲۰۰۵) به‌بررسی ارتباط «را» با مفعول صریح در زبان فارسی بر اساس مفهوم مشخص‌بودگی[3] پرداخته‌است. ایشان بر مبنای آرای انچ[4] (۱۹۹۱) اسامی معرفه مانند ضمایر، اسامی خاص و گروه‌های اسمی با ضمیر اشاره یا نشانهٔ معرفه و همچنین برخی اسامی نکره مانند اسامی نکرهٔ بخش‌نما و تعریف‌شده را مشخص دانسته‌است و اسامی نکره که مرجعی ندارند و یا وجودی هستند را غیرمشخص دانسته‌است. وی بر مبنای چنین طبقه‌بندی، این امر را نشان‌داده‌است که در زبان فارسی «را» با مفعول‌های غیرمشخص حضور پیدا نمی‌کند.

راسخ‌مهند (۱۳۸۹) درارتباط‌با بحث رده‌شناختی به‌بررسی تکواژ «را» پرداخته است. ایشان با رد نظر آیسن[5] (۲۰۰۳) و به‌شکل دیگر کریمی (۲۰۰۵) بر این باور است اگرچه «را» غالباً با مفعول صریح همراه است، اما بر اساس دو طیف جانداری و معرفگی نمی‌توان نوع مفعول را تعیین‌کرد و به‌صورت کلی آرای مبنی بر این مطلب که «را» تنها به‌عنوان نشان مفعول در زبان فارسی درنظرگرفته‌شده‌است، دارای ضعف‌های اجتناب‌ناپذیری است. اما ایشان درمقابل با تأیید دیدگاه دبیرمقدم (۱۳۶۹) بر این باور است این دیدگاه علاوه بر

1- Lazard
2- referent
3- specificity
4- Enç
5- Aissen

حضور «را» با مفعول، درمورد حضور آن با غیرمفعول‌ها نیز کاربرد دارد و دیدگاه دبیرمقدم (۱۳۶۹) نسبت به دو دیدگاه مذکور اقتصادی‌تر و به واقعیت‌های کنونی زبان فارسی نزدیک‌تر است.

رابرتز[1] (۲۰۰۹) به‌نقل از دبیرمقدم (۱۳۹۰) در کتاب خود بر این اذعان‌دارد که «را» مفعول صریحی را نشانه‌گذاری‌می‌کند که مصداق تشخیص‌پذیر[2] دارد و مفعول‌های صریح به‌عنوان ضمایر شخصی، اسم خاص، ضمایر اشاره و سور، اسم‌های توصیف‌شده با صفت اشاره، عبارت‌های دوسویه، اسم‌های توصیف شده با صفت‌های ترتیبی، عالی و ملکی و مفعول واژه‌بستی در فعل مرکب ماهیت ارجاعی دارند و ماهیتاً تشخیص‌پذیرند. دبیرمقدم (۱۳۹۰) دررابطه‌با این امر بر این اشاره‌کرده‌است که در آثار پیشین خود نیز به‌صورت واضح موارد مذکور به پدیدهایی اشاره‌دارد که ماهیتاً جزء پیش‌انگاره مشارکین کلام قرارگرفته‌اند.

نجفی پازوکی (۱۳۹۰) به تأثیر نمود فعل بر تظاهر «را» در زبان فارسی پرداخته‌است و بر این باور است که مفعولِ افعالِ غایتمند، حصولی و فعالیتی می‌توانند همراه با «را» یا بدون «را» به‌کارروند و تفاوت رفتار افعال متعددی به‌لحاظ تظاهر «را» به همراه مفعول آن‌ها بر اساس مشخصهٔ نمود افعال قابل تبیین است.

باباسالار (۱۳۹۲) به نقش‌های مختلف «را» در متون ادبیات فارسی به‌صورت درزمانی اشاره‌کرده‌است و بر این اشاره‌دارد که درگذشته «را» در معانی حروف اضافه کاربرد داشته‌است و دراین‌رابطه نقش‌های چون نقش مسندٌالیهی، مسندی، مفعول صریح، مفعول غیرصریح و همچنین نشان «را» به‌عنوان عنصری تأکیدی را بررسی‌کرده‌است.

حق‌بین و اسدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به‌بررسی نقش‌های گوناگون «را» در زبان محاوره فارسی پرداخته‌اند. بر مبنای شواهدی از زبان گفتاری فارسی بر این اشاره دارند که «را» تنها یک سازه نیست بلکه چندین سازه است که نقش‌های گوناگون با صورتی مشابه دارد. نقش‌هایی چون: نشانگر مبتدا، نشانگر حالت مفعولی، نشانگر حالت تأکیدی، سازهٔ برجسته‌ساز نهاد، سازهٔ زمینه‌ساز خبر، سازهٔ نشانگر غایتمندی و حرف اضافه. نگارندگان پژوهش حاضر درارتباطبا پژوهش صورت‌گرفته توسط حق‌بین و اسدی (۱۳۹۲) بر این باورند که

1- Roberts
2 - identifiable

به‌نظرمی‌رسد در تمامی مواردمذکور درست است که «را» در نقش‌های دستوری مختلفی تظاهر دارد اما از لحاظ کلامی و اطلاعی با مبتدای ثانویه در ارتباط است.

هوشمند و همکاران (۲۰۱۵) به‌بحث گذرایی[1] و مفعول‌نمایی در زبان فارسی بر اساس مؤلفه‌های معنایی ده‌گانه هاپر[2] و تامپسون[3] (۱۹۸۰) پرداخته‌اند. دراین مقاله به‌بررسی مؤلفه‌هایی از سرنمون[4] گذرایی پرداخته‌شده که در کدگذاری صرفی-نحوی جمله‌های گذرایی فارسی تأثیرگذارند. آن‌ها بر این باورند که از بین ده مؤلفهٔ معنایی هاپر و تامسون(۱۹۸۰)، سه مؤلفهٔ معنایی فردیت[5] مفعول، تاثیرپذیری[6] مفعول و نمود،[7] در تظاهر «را» در مفعول صریح تأثیرگذارند. در واقع نقش اصلی تکواژ «را» نشان‌دادن بالای فردیت و پذیرایی مفعول است که همراه با گروه اسمی مفعولی در جملات گذرایی سرنمونی تظاهر دارد. به‌عبارت دیگر، هرچه فردیت و پذیرایی مفعول و به‌تبع آن نمود بالاتر باشد، احتمال تظاهر «را» بالاتر است.

معزی‌پور (۱۳۹۷) بر این مطلب اشاره‌دارد که حضور «را» از بدو امر با نشانهٔ تشخیص‌پذیر بودن مصداق سازه همراه است و تشخیص‌پذیری تنها یکی از شروط لازم مبتداشدگی است و مبتداشدگی شروط دیگری نیز دارد. ازاین‌رو ایشان شق تشخیص‌پذیری را بر نشان مبتدای ثانویه در این رابطه ترجیح‌داده‌اند.

در پژوهش‌های زبان فارسی در ارتباط با عناصر اطلاعی در دستور واژی-نقشی مطالعهٔ چندانی صورت‌نگرفته‌است، دراین‌بین می‌توان به مقاله‌ای تحت‌عنوان "سطوح بازنمایی برخی ساخت‌های زبان فارسی در چارچوب دستور نقش‌نمای واژگانی" توسط عبداللهی و همکاران (۱۳۹۷) اشاره نمود که در بخشی به‌بررسی گروه اسمی دارای نقش گفتمانی مبتدا و دارای نقش دستوری مفعول «رایی» در جملات ساده بر اساس رویکرد کلاسیک دستور واژی-نقشی پرداخته‌شده‌است و در ساخت نقشی، ارتباط گزارهٔ اسمی داری نقش گفتمانی مبتدا با نقش دستوری اولیهٔ مفعولی مشخص‌شده‌است اما نکتهٔ درخور توجه آن است که چنین تحلیلی با ماهیت زبان فارسی که دراین‌رابطه زبانی برون‌مرکزی[8] است، در تضاد است زیرا برطبق نظر

1- transitivity
2- Hopper
3- Thompson
4- prototype
5- individuation
6- affectedness
7- aspect
8- exocentricity

راسخ‌مهند (۱۳۸۵) در زبان فارسی مفعول صریح «رایی» نقش دستوری خود را از تکواژ «را» به‌صورت وابسته-نشان‌داری[1]، دریافت‌می‌کند و می‌توان زبان فارسی را دراین‌رابطه زبانی برون‌مرکزی دانست که برطبق نظر برزنن[2] و همکاران (۲۰۱۶: ۲۰۴) در چنین زبان‌هایی گزارۀ اسمی علاوه بر دریافت نقش دستوری مفعولی به‌صورت وابسته-نشان‌داری نقش گفتمانی مبتدا را نیز می‌تواند حفظ‌کند. ازاین‌رو به‌جای رویکرد مذکور می‌توان برای یک گزارۀ اسمی، دو مشخصۀ نقش گفتمانی و نقش دستوری درنظرگرفت.

به‌صورت کلی پژوهش‌هایی که بر مبنای دستور واژی-نقشی در زبان فارسی صورت‌گرفته‌اند، می‌توان به نغزگوییِ‌کهن (۱۳۸۷)، نعمتی (۲۰۱۰)، آقاگل‌زاده و هادیان (۱۳۸۹)، یوسفی، میردهقان و بوگل (۱۴۰۰) اشاره‌نمود.

۳- مبانی نظری

۳-۱ دستور واژی-نقشی

دستور واژی-نقشی بر مبنای سه اصل کلی استوار است که عبارتند از: ۱. اصل تنوع[3] ۲.اصل همگانی بودن[4] ۳.اصل یکنواختی[5]. اصل تنوع بر این امر اشاره‌دارد که ساخت بیرونی زبان‌ها دارای تنوعات گسترده است. دراین‌رابطه برزنن و همکاران (۲۰۱۶) بر این امر اشاره‌دارند که اگر به‌صورت کلی به ساخت بیرونی زبان‌ها یا آنچه که در دستوری واژی-نقشی به‌عنوان ساخت سازه‌ای شناخته‌می‌شود، به‌صورت رده‌شناسی پرداخته‌شود، زبان‌هایی دیده‌می‌شوند که واژگان می‌توانند در سطح جمله جابه‌جا شوند و این امر بازگرفته از این امر است که زبان‌های برون‌مرکزی (واژه‌مرکزی) مانند زبان وارلپری[6] و لاتین به‌دلیل داشتن صرف قوی ساخت بیرونی آن‌ها بازنمون غیرپایگانی[7] دارند و در این نوع زبان‌ها از دو شیوۀ وابسته-نشان‌داری و هسته-نشان‌داری[8] برای نشان‌دادن نقش دستوری گروه‌های اسمی استفاده‌می‌شود

1- dependent-marking
2- Bresnan
3- variability
4- universality
5- monotonicity
6- Warlpiri
7- non-configurational
8- head-marking

(برزنن و همکاران، ۲۰۱۶: ۱۱۳-۱۱۲). درمقابل، زبان‌های درون‌مرکزی[1] چون زبان ناوائو[2] به‌دلیل داشتن صرف ضعیف، ساخت بیرونی آن‌ها به‌صورت پایگانی[3] نمود پیدامی‌کند و نقش دستوری گروه‌های اسمی توسط جایگاه آن‌ها در جمله مشخص‌می‌شود. دراین‌بین زبان‌هایی نیز وجود دارد که هر دو ویژگی را دارا هستند. در دسته‌ای از این نوع زبان‌ها، فرافکنی‌های نقشی به‌صورت درون‌مرکزی بازنمایی دارند اما فاقد فرافکنی واژگانی چون گروه فعلی هستند و به‌جای آن به‌صورت برون‌مرکزی از مقولهٔ جمله استفاده‌می‌شود. این زبان‌ها دارای ترکیبی از بازنمایی پایگانی و غیرپایگانی برای ساخت سازه‌ای هستند. در دسته‌ای دیگر از این زبان‌ها، برخی از عناصر گفتمانی سلسله‌مراتب ثابتی دارند و در جایگاهی ثابت در گروه نقشی واقع می‌شوند اما نقش‌های دستوری آن‌ها از ویژگی برون‌مرکزی برخوردارند و به‌صورت غیرپایگانی نمود پیدامی‌کنند که به این‌گونه زبان‌ها، زبان‌های گفتمانی-پایگانی[4] گویند (همان: ۱۱۸-۱۱۹).

ازاین‌رو به‌صورت کلی ساخت بیرونی یا به‌عبارت دیگر آنچه که در دستور واژی-نقشی به‌عنوان ساخت سازه‌ای شناخته‌می‌شود، دارای تنوعات گسترده است که معیار خوبی برای راهیابی به یک دستور جهانی نیست. در دستور واژی-نقشی، عملکرد قواعد مربوط به ساخت سازه‌ای به تولید نمودار درختی می‌انجامد و در واقع توالی خطی واژه‌ها، مقوله‌های نحوی، زنجیره‌های پایانی و روابط اشراف را نشان‌می‌دهد. این سطح در زبان‌های مختلف به‌صورت متفاوت نشان‌داده‌می‌شوند. قواعد این بخش از قواعد ساخت گروه نظریهٔ معیار بهره‌می‌جوید و البته در مواردی تأثیر و تداخل قواعد ایکس تیره در آن نیز مشهود است (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۵۱۸-۵۱۹).

اصل همگانی بدین امر اشاره دارد که ساخت درونی زبان‌ها عمدتاً بازنمایی ثابتی دارد و بین تمام زبان‌ها مشترک است و تنوعات بین‌زبانی در آن مشاهده‌نمی‌شود و در آن اصول همگانی زبان‌ها مشهود است. در دستور واژی-نقشی ساخت درونی همان ساخت نقشی است. در ساخت نقشی مفاهیم نحوی مانند فاعل و مفعول گزاره و غیره نمود پیدامی‌کند و در آن پدیده‌هایی چون حاکمیت، مرجع‌گزینی و روابط مطابقه بین گزاره‌ها و موضوع‌های جمله

1- endocentricity
2- Navajo
3- discourse configurational
4- discourse configurational

نشان‌داده‌شده‌است (برزنن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۲). در ساخت نقشی همهٔ اطلاعات مربـوط بـه نقش دستوری ارائه‌می‌شود که از یک‌رشته جفت‌های محدود شاخص-ارزش[1] تشکیل‌شده‌است (همان: ۴۴). لازم‌به‌ذکر است که در دستور واژی-نقشی، فاعل و مفعـول همچـون فعـل گـزاره محسوب‌می‌شوند اما گزارهٔ اسمی. علاوه بر ذکر نقش دستوری، بـرای هـر اسـم مشخصـه‌های مشخصگر، شخص، شمار آن نیز ثبت‌می‌شود. گزارهٔ فعلی عبارت است از فعل به علاوهٔ تمـامی موضوع‌هایی که آن فعل نیاز دارد. گزارهٔ اسمی و گزارهٔ فعلی صورت‌های معنایی‌اند که مـدخل مسـتقیماً از واژگـان بـا خـود همراه‌مـی‌آورد. ایـن صـورت‌های معنـایی در درون گیومـه قرارداده‌می‌شوند (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۵۲۱-۵۲۰).

اصل یکنواختی بر این اشاره‌دارد که برخلاف دستور زایشی که ساخت درونی بایـد متجلـی شکل متناظر از ساخت بیرونی یک زبان باشد (این امر منجر به طراحـی سـاخت پایگـانی ایـن دستور برای کلیهٔ زبان‌ها شده‌است)، در دستور واژی-نقشی رابطه بین ساخت درونی و بیرونـی به‌منزلهٔ شکل مشابه آن دو نیست، بلکه بین اطلاعات بیان‌شـده در سـاخت بیرونـی و محتـوای ساخت درونی باید رابطهٔ شمول[2] برقرار باشد.[3] بـه‌عبارتی دیگـر بخشـی از اطلاعـات سـاخت انتزاعی درونی (ساخت نقشی) در ساخت بیرونی (سـاخت سـازه‌ای) به‌صـورت بخش‌بخشـی توزیع‌می‌شـود، به‌صـورتی کـه سـاخت نقشـی بـه هـر ترتیبـی کـه باشـد از سـاخت سـازه‌ای استنباط‌می‌شود. در واقع توصیف هر یک از بخش‌های ساخت سازه‌ای می‌تواند به‌طور مسـتقیم با توصیف یک بخش ساخت نقشی و بالعکس درارتباط باشد (برزنن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۳).

در دستور واژی-نقشی شروط همگانی که زیرمجموعهٔ شروط خوش‌ساختی ساخت نقشـی هستند، وجود دارند که وظیفهٔ آن‌ها جلوگیری از اشتقاق جمله‌هایی اسـت کـه از نظـر سـاخت سازه‌ای خوش‌ساخت‌اند اما عملاً غیردستوری هستند. از آنجـا کـه شـروط مربـوط بـه بخـش ساخت نقشی هستند، ساخت نقشی در نظریهٔ مورد وصف به‌عنوان صـافی بـرای جلـوگیری از تولید جمله‌های غیردستوری عمل‌می‌کند (دبیرمقدم، ۱۳۹۵: ۵۳۲). این شروط عبارتند از: شـرط انحصار[4]، شرط تمامیت[1] شرط پیوستگی[2]. ساخت نقشی دارای ساختاری ریاضی‌گونه است کـه

1- attribute-value

2- inclusion relation

۳- رابطهٔ شمول: A و B دو مجموعه هستند. A زیرمجموعهٔ B است اگر و فقط اگر هر عنصری از مجموعـهٔ A یـک عنصـری از مجموعهٔ B باشد.

4- uniqueness condition

این نوع ساخت برگرفته از شرط انحصار در این دستور است. این شرط بر ایـن اشـاره‌دارد کـه هر شاخصـی می‌توانـد منحصـراً و فقـط دارای یـک ارزش باشـد و نـه بـیش از آن (بـرزنن و همکاران، ۲۰۱۶: ۴۵). شرط تمامیت این امر را ملزم‌می‌کند که هر نقش موضوعی دستوری کـه توسط گزاره برگزیده‌شود، باید در ساخت نقشی گزاره وجود داشته‌باشد. علاوه بر آن اگر نقش موضوعی دستوری توسط گزاره به یک نقش معنایی مرتبط‌باشد، باید مشخصـهٔ معنـایی[۲] نقـش موضوعی دستوری نیز در ساخت نقشی وجود داشته‌باشد. شرط پیوستگی عکس شرط تمامیت است. این شرط این امر را ملزم می‌کند که ارزش هر نقش موضـوعی در سـاخت نقشـی بایـد توسـط گـزاره برگزیده‌شـود. در واقـع هنگـامی کـه نقش‌هـای موضـوعی توسـط گـزاره برگزیده‌می‌شوند، در ساخت نقشی یکپارچه‌می‌شوند (همان: ۶۳).

همان طور که بدان اشاره‌شد، ساخت‌ها در دستور واژی-نقشی با یکدیگر در ارتباط هستند. ارتباط این ساخت‌های موازی از طریق مطابقه صورت‌می‌گیرد. اما در طی ایـن مطابقـه اصـولی نیز حاکم است که منجر به حذف سازه‌های اضافی نحوی در ساخت سازه‌ای می‌شوند. یکی از این اصول، اصل اقتصاد[۳] است. اصل اقتصاد بر این استوار است که همهٔ گره‌های ساخت نحوی گروه‌ها در ساخت سازه‌ای اختیاری هستند و اسـتفاده نمی‌شـوند مگـر آنکـه به‌وسـیلهٔ شـروط مستقل چون تمامیت و پیوستگی و بیانی‌پذیری معنایی[۴] موردنیاز واقع‌شوند. اصل دیگـر، اصـل تمامیت واژگانی[۵] است. این اصل بیان‌کنندهٔ این امر است که کلماتی که از لحاظ صـرفی کامـل هستند، برگ‌های درخت ساخت سازه‌ای محسوب‌می‌شوند و هر برگ به یـک و فقـط بـا یـک گرهٔ ساخت سازه‌ای مطابقت‌دارد (همان: ۸۹-۹۴)

در ارتباط با این پژوهش دو نکته درخور توجه است. نخست آنکه در دستور واژی-نقشـی زبان‌های ضمیرانداز اطلاعات مربوط به موضوع فاعلی، به‌عنوان یک ضمیر یا شناسه منضـم بـر فعل فرض‌شده‌است و بازنمایی ضمیر فاعلی منضم بـر فعـل هماننـد بازنمـایی ضـمیر فـاعلی آشکار در ساخت نقشی است و تنها تفاوت آن‌ها را می‌توان در سـاخت سـازه‌ای مشـاهده‌نمود که ضمیر فاعلی یا به‌صورت منضم بر فعل (شناسه) و یا به‌صورت آشکار بـه‌عنوان یـک گـروه

1- completeness condition
2- coherence condition
3- economy principle
4- semantic expressivity
5- integrity principle

نمود پیدامی‌کند و با نقش دستوری خود در ساخت نقشی منطبق‌می‌شوند (برجارز و همکاران، ۲۰۱۹: ۶۸-۷۲).

نکتهٔ دیگر آن است که در اغلب زبان‌ها گروه حرف‌اضافه‌ای برای نشان‌دادن نقش دستوری مفعول متممی به حرف اضافه وابسته است که این حرف اضافه نقش تتایی را نیز تعیین‌می‌کند. در واقع حروف اضافه ممکن است با اطلاعاتی درمورد نقش دستوری موضوعی که نشان‌دارمی‌کند، مشخص‌شود؛ این اطلاعات در دستور واژی-نقشی در ارزش مشخصهٔ «حالت حرف اضافه»[1] در ساخت نقشی واقع‌می‌شود. به‌عبارت بهتر ارزش مشخصهٔ «حالت حرف اضافه» این امر را نشان‌می‌دهد که نقش دستوری یک گروه حرف اضافهٔ متممی دارای نقش تتایی خاص، توسط حرف اضافه تعیین‌می‌شود. (دالریمپل و همکاران، ۲۰۱۹: ۲۱۱-۲۱۲). در دستور واژی-نقشی همچنین بر دو نوع حرف اضافه اشاره‌شده‌است: حرف اضافهٔ دستوری و حرف اضافهٔ معنایی. همان‌طور که در نمونهٔ (۱) و (۲) مشاهده‌می‌شود:

1) Robin put food on the table.

رابین غذا را روی میز گذاشت.

2) Oscar donated clothes to the charity.

اسکار لباس‌ها را به خیریه اهدا کرد.

«on» در نمونهٔ (۱) یک حرف اضافهٔ معنایی است که سهم معنایی کاملی دارد. زیرا یک رابطهٔ خاص بین دو موجودیت را توصیف‌می‌کند و با سایر حروف اضافه چون «behind» و «under» می‌تواند جایگزین شود. اما «to» حرف اضافهٔ دستوری است که روابط دستوری را نشان‌می‌دهد و توسط بافت نحوی جمله تعیین‌شده‌است و بدون‌تغییر در ساختار جمله، حرف‌اضافه‌ای نمی‌تواند جایگزین آن شود.[2] همچنین در دستور واژی-نقشی برای عناصر دارای معنا گزاره درنظرگرفته‌می‌شود. اما برای عناصر بدون معنا گزاره‌ای درنظرگرفته‌نمی‌شود. در شکل (۱) همان طور که بازنمایی نقشی «on» در نمونهٔ (۱) نشان‌داده‌شده‌است:

1- PCASE

۲- برجارز و دیگران (۲۰۱۹: ۵۵) بر این اشاره‌دارد که برخی از حرف‌های اضافهٔ دستوری مانند حرف‌های اضافهٔ معنایی، حرف‌های اضافهٔ دیگری می‌توانند جایگزین آن‌ها شوند اما تمرکز اصلی بر استفاده دستوری آن‌ها است.

$$\begin{bmatrix} \text{SUBJ [PRED 'Robin']} & \\ \text{OBJ [PRED 'food']} & \\ \text{OBL}_{\text{LOC}} & \begin{bmatrix} \text{PCASE} & \text{OBL}_{\text{LOC}} \\ \text{PRED} & \text{'on<OBJ>'} \\ \text{OBJ} & \begin{bmatrix} \text{PRED} & \text{'table'} \\ \text{DEF} & + \end{bmatrix} \end{bmatrix} \\ \text{PRED} & \text{'put < SUBJ,OBJ,OBL}_{\text{LOC}}\text{>'} \end{bmatrix}$$

شکل ۱- ساخت نقشی (برجارز و دیگران،۲۰۱۹: ۵۸)

حروف اضافهٔ معنایی «on» به‌عنوان گزاره‌ای درنظرگرفته‌شده‌است که نیاز به مفعول دارد. اما در شکل (۲) که بازنمایی حرف اضافهٔ «to» در نمونهٔ (۲) نشان‌داده‌شده است:

$$\begin{bmatrix} \text{PRED 'donate <SUBJ, OBJ, OBL}_{\text{REC}}\text{>'} & \\ \text{OBJ [PRED 'clothes']} & \\ \text{OBL}_{\text{REC}} & \begin{bmatrix} \text{PRED} & \text{'charity'} \\ \text{PCASE} & \text{OBL}_{\text{REC}} \end{bmatrix} \end{bmatrix}$$

شکل۲- ساخت نقشی (برجارز و دیگران،۲۰۱۹: ۵۷)

«to» فاقد شاخص گزاره است که به مفعولی نیازداشته‌باشد. در واقع حروف اضافهٔ دستوری همانند هستهٔ I ،C و D با یک گروه اسمی متممی هم-هسته می‌شوند و فقط اطلاعاتی دربارهٔ آنچه که روابط دستوری را مشخص‌می‌کند، نشان‌می‌دهند. در اینجا «to» نقش مفعول متممی گیرنده[1] را نشان‌می‌دهد. این امر از طریق قرارگیری نقش مفعول متممی گیرنده به‌عنوان ارزشِ مشخصهٔ «حالت حرف اضافه» نشان‌داده‌شده‌است. نکتهٔ درخور توجه آن است که در هر دو بازنمایی نقشی حرف اضافهٔ شکل (۱) و (۲)، مفعول متممی مکان و گیرنده هم به‌عنوان ارزشِ مشخصهٔ «حالت حرف اضافه» و هم به‌عنوان نقش دستوری خود موضوع درنظرگرفته‌شده‌اند که این امر کمی متناقض به‌نظرمی‌رسد. اما این امر به این معنی است که حرف اضافه مجوز یک گروه اسمی را برای داشتن نقش دستوری مفعول متممی می‌دهد. در واقع حرف اضافه

1- recipient

یک گروه اسمی را به نقش مفعول متممی مکان و یا گیرنده پیوندمی‌دهد (برجارز و همکـاران، ۲۰۱۹: ۵۸-۵۴). همچنین دالریمپل و همکاران (۲۰۱۹) بر این اذعان‌دارند کـه صـورت حـرف اضـافهٔ دسـتوری نیـز بایـد بـرای نشـان‌دادن برخـی از روابـط و محـدودیت‌های دسـتوری درنظرگرفته‌شـود. ازاین‌سـو حـروف اضـافهٔ دسـتوری را در ارزشِ مشخصـهٔ «صـورت حـرف اضافه[1]» در ساخت نقشی قرارمی‌دهند (دالریمپل و همکاران، ۲۰۱۹: ۶۱).

۲-۳ ساخت اطلاع

یکی از نقش‌های اصلی زبان تبادل اطلاعات است. ساختار اطلاعی سـطحی از سـازماندهی جمله است که نشان‌می‌دهد که چگونه گوینده سخنی را در بافت برای تسهیل تبـادل اطلاعـات می‌سازد. همهٔ زبان‌ها امکان تسهیل تبادل اطلاعات را فراهم‌می‌کنند. برای مثـال، ایـن امـر را از طریق برجسته‌کردن بخشی از اطلاعات مهم و یا تمایز قائل شدن بین اطلاعات جدید در مقابل اطلاعات کهنه در گفتمان فراهم‌می‌شود (دالریمپل و همکـاران، ۲۰۱۹: ۳۶۶). بـه‌عبارتی دیگـر، بررسی توزیع اطلاع در سطح جمله، در حوزه‌ای از زبان‌شناسی تحت عنوان «ساخت اطلاعـی» جمله مطرح است. در این حوزه، گوینده پاره‌ای از عناصـر جملـه را بـه‌لحاظ اطلاعـی حـاوی «اطلاع کهنه» و پاره‌ای دیگر را حاوی «اطلاع نو» درنظرمی‌گیرد.

لمبرکت (۱۹۹۴) تاکید می‌کند که اطلاعات به طور طبیعی ماهیت گزاره‌ای[2] دارند. گوینـده به‌وسیلهٔ برقراری ارتباط با مخاطب بر بازنمایی ذهنی دنیای آن اثر می‌گذارد. گزاره‌ها[3] در اصـل بر مبنای پیش‌انگاره[4] کاربردی و تصریح[5] می‌توانند شـکل‌بگیرند. پیش‌انگـاره کـاربردی اطـلاع کهنه است: یک مجموعه از گزاره‌ها که گوینده فرض‌می‌کند که مخاطب در زمـان گفتگـو از آن آگاه است. تصریح کاربردی اطلاع نواست: گزاره‌ای که این توقع‌می‌رود که مخاطـب در نتیجـه شنیدن جمله آن را دریابد. در واقع ساخت اطلاعی، آن بخش از دستور جمله اسـت کـه در آن گزاره‌های معنایی بر اساس حالات ذهنـی مشـارکین کـلام و بـر اسـاس موقعیت‌هـای کلامـی موجود، صورت‌های متفاوتی را به خود می‌گیرند و به شکل‌های متفاوت دستوری، واژگـانی و آوایی تظاهر پیدامی‌کنند (دالریمپل و نیکولااوا، ۲۰۱۱:۴۸).

1- PFORM
2- propositional
3- proposition
4- presupposition
5- assertion

در پژوهش‌های صورت‌گرفته بر مبنای دستور واژی-نقشی از طبقه‌بندی جدول (۱) بات و کنیگ (۱۹۹۶) توسط پژوهشگرانی چون دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱) و میکوک [1](۲۰۱۳) و میکوک و لو [2] (۲۰۱۳) استفاده‌شده‌است.

جدول۱- مؤلفه‌های اطلاعی و نقش‌های گفتمانی (بات و کینگ (۱۹۹۶) به‌نقل از دالریمپل و دیگران، ۳۷۳:۲۰۱۹).

	+نو	-نو
+بر جسته	کانون	مبتدا
-برجسته	اطلاع مکمل	اطلاع زمینه

چو [3] (۱۹۹۹) بر اساس داده‌های زبان آلمانی و کره‌ای در پایان‌نامهٔ دکتری خود طبقه‌بندی از عناصر گفتمانی در قالب جدول (۲) ارائه‌می‌دهد که بر پایهٔ نظریه ولدوی [4] (۱۹۹۰) و اقتباس‌شده از مؤلفه‌های دوتایی کینگ و بات (۱۹۹۶) است و آن را در دستور واژی-نقشی به‌کارمی‌برد و درنهایت چارچوبی برای این دستور ارائه‌می‌دهد که ساخت اطلاع به‌عنوان ساختی جداگانه شناخته‌می‌شود:

جدول۲- مؤلفه‌های اطلاعی و نقش‌های گفتمانی چو (۱۹۹۹) (چو،۱۹۹۹: ۱۱۰).

	+نو	-نو
+بر جسته	کانون تقابلی	مبتدا
-برجسته	کانون مکمل	پایانه

پایانه [5] در طبقه‌بندی چو (۱۹۹۹) مشابه با اطلاع زمینه [6] در طبقه‌بندی بات و کینگ (۱۹۹۶) است و در هر دو طبقه‌بندی مبتدا بر یک مفهوم دلالت دارد. اما کانون مکمل [7] (کیس [8] (۱۹۹۸) آن را کانون اطلاعی نامیده‌است) و کانون تقابلی [9] در طبقه‌بندی چو (۱۹۹۹) متفاوت است. کانون مکمل ویژگی نو بودن را داراست. اما در سطح جمله نمی‌تواند برجسته‌شود. اما کانون

1- Mycock
2- Lowe
3- Choi
4- Vallduvı´
5- tail
6- background information
7- completive focus
8- kiss
9- contrastive focus

تقابلی علاوه بر ویژگی اطلاعی نو دارای ویژگی تقابلی است و همچنین در سطح جمله می‌تواند برجسته‌شود.

دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱: ۶۸) بر این اذعان‌دارند که تحلیل‌های آن‌ها بر مبنای طبقه‌بندی بات و کینگ (۱۹۹۶) است. اما به‌جای کدگذاری صرف عناصر اطلاعی توسط مؤلفه‌های دوتایی به تعاریف این عناصر بر مبنای آرا لمبرکت (۱۹۹۴) تکیه‌کرده‌اند.

دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱: ۴۹) بر این اذعان‌دارند که کانون دارای مفهومی رابطه‌ای است، بدین معنا که مصداق یک کانون الزاماً می‌تواند برای مخاطب نو نباشد. اما حقیقت آن است که در گزاره‌ای که به‌وسیله جمله منتقل‌می‌شود، شرکت‌می‌کند و شکاف اطلاعی بین تصریح و پیش‌انگاره را در یک بافت ارتباطی معین پرمی‌کند. درنتیجه کانون می‌تواند چنین تعریف شود که " بخش معنایی یک ساختار کاربردی که به‌وسیله آن تصریح از گزاره متمایزمی‌شود". (لمبرکت ۱۹۹۴ به‌نقل از همان: ۴۹). به‌عبارت دیگر کانون بخش غیرقابل‌پیش‌بینی جمله است که به‌صورت آشکارا توسط عناصر جمله بیان‌می‌شود و اطلاع نویی که توسط جمله منتقل‌می‌شود (تصریح) و حاصل رابطه بین کانون و بخش پیش‌انگاره‌ای گزاره است. دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱) هم‌سو با بات و کینگ (۱۹۹۶) بر این اشاره‌دارند که اطلاع مکمل[1] برخلاف کانون، بخش معنایی یا ساختار کاربردشناسی نیست که به‌وسیلهٔ آن تصریح از پیش‌انگاره متمایز شود، بلکه صرفاً اطلاع نویی را به دانش مخاطب می‌افزاید و برخلاف کانون در پاسخ به سؤال گوینده مطرح نیست (دالریمپل و نیکولااوا ۲۰۱۱: ۶۸).

دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱: ۵۳-۵۰) هم‌سو با لمبرکت (۱۹۹۴) بر این اشاره‌دارند که مبتدا مفهوم رابطه‌ای دارد که شامل رابطهٔ دربارگی[2] بین یک مصداق و گزاره است. در واقع مبتدا عنصری است که گوینده فرض‌می‌کند مخاطب مصداق آن را می‌داند و گزاره دربارهٔ آن است و مرکز توجه گفتگو بین مشارکین کلام است و دارای برجستگی گفتمانی است و الزاماً دارای برجستگی در توالی واژه‌ها در سطح جمله نیست. لازم‌به‌ذکر است که نقش مبتدا منحصربه‌فرد نیست و بیشتر از یک مصداق در زمان گفتگو می‌توانند موردبحث واقع شوند و گزاره دربارهٔ آن‌ها باشد. البته درمورد عناصری که موردبحث واقع‌می‌شوند از نظر شناختی محدودیت وجود دارد و این مسئله به ویژگی تمرکز انسان بازمی‌گردد. زیرا انسان در مکالمه نمی‌تواند عناصر

1- completive information
2- aboutness

زیادی را مرکز توجه قراردهد و همزمان درباره آن‌ها صحبت‌کند. بااین‌حال، بر اساس شواهد دستوری بین‌زبانی این امر پیشنهادشده‌است که یک گفته حداقل دو مبتدا داشته‌باشد (دربارهٔ وجود سه مبتدا هنوز قطعیت وجود ندارد.) (همان: ۵۵). براین‌اساس، دو نوع مبتدای اولیه و ثانویه درنظرگرفته‌شده‌است. لازم‌به‌ذکر است مبتدای اولیه و ثانویه قبل از تولید جمله با یکدیگر درارتباط‌بوده و این ارتباط بخشی از پیش‌انگاره اطلاعی جمله است، درحالی‌که تصریح دانش مخاطب را دربارهٔ رابطهٔ این دو به‌روزمی‌کند. درنتیجه می‌توان گفت گوینده قبل از تولید جمله این فرض را می‌کند که مخاطب دو مصداق مربوط به دو مبتدا را می‌شناسد و از رابطهٔ آن دو از طریق بافت قبلی آگاه است. ازاین‌رو به‌صورت کلی وجود مبتدای ثانویه مستلزم وجود مبتدای اولیه است. همچنین از لحاظ گفتمانی هر دو عنصر برجسته هستند. اما مبتدای اولیه از مبتدای ثانویه برجسته‌تر است و همچنین توسط مشارکین کلام هر دو عنصر در مکالمه موردتوجه قرارمی‌گیرند. پس به‌صورت کلی برای شناسایی مبتدای ثانویه، مؤلفه‌های دربارگی، توجه مشارکین کلام، فرض‌شدن در پیش‌انگاره و آگاهی از ارتباط دو مبتدا با یکدیگر و برجستگی گفتمانی دو مبتدا (مبتدای اولیه نسبت به مبتدای ثانویه برجسته‌تر است) لازم است (همان: ۵۶-۵۵).

دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱: ۶۸) اگرچه بر این اذعان‌دارند که تحلیل‌هایشان بر مبنای طبقه‌بندی کینگ و بات (۱۹۹۶) است. اما دراین‌رابطه نیز نسبت به طبقه‌بندی بین اطلاع زمینه و مبتدای ثانویه افتراق قائل‌شده‌اند. البته که این دو می‌توانند در مواردی هم‌پوشانی نیز داشته‌باشند. اطلاع زمینه از لحاظ توالی واژگانی و گفتمانی داری مؤلفهٔ [-برجسته] است اما مبتدای ثانویه دارای برجستگی گفتمانی است. اما از مبتدای اولیه برجستگی گفتمانی کمتری دارد، ازاین‌رو به‌جای مؤلفهٔ برجستگی، آن‌ها این عناصر را بر روی محور برجستگی با درجه متفاوت از مبتداشدگی قرارداده‌اند.

دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱: ۶۸) بین مبتداشدگی و مبتدابودگی کامری[1] (۲۰۰۳) یا مبتدای ذاتی کرافت[2] (۱۹۹۱) تمایز قائل‌شده‌اند. آن‌ها بر این اذعان‌دارند که مبتداشدگی حاصل فرایند کاربردشناسی است و بازتابی از وضعیت اطلاعی یک مصداق است. در واقع مبتداشدگی به وضعیت استنباطی گوینده در متن مرتبط است. درصورتی‌که مبتدابودگی به مشخصات ارجاعی

1- Comrie
2- Croft

یک گروه اسمی مربوط‌می‌شود. تعریف مبتدا در مبتداشدگی بر فرض گوینـد دربـارهٔ وضـعیت توجه مخاطب به مصداق صورت‌می‌گیرد و این تعریف به‌صـورت خودکـار ایـن امـر را نشـان می‌دهـد کـه بـا تعریفـی مبنـی بـر فـرض گوینـد از آشـنایی مخاطـب بـا مصـادیق معـین (تشخیص‌پذیری مصداق) در غالب مقوله دستوری معرفگی، کاملاً متفاوت اسـت. مبتـدابودگی با مشخصه‌های معنایی چون معرفگی، تشخیص‌پذیری، مشـخص‌بودگی، جانـداری و غیـره در ارتباط است. آن‌ها بر این امر اشاره دارند که همه گروه‌هـای اسـمی کـه مبتـدابودگی دارنـد، از لحاظ کاربردشناسی دچار مبتداشدگی نمی‌شوند. فقط عناصری دچار مبتداشدگی می‌شـوند کـه به اندازهٔ کافی گفتمان برجسته باشند و همچنین عناصر نکره اگر وضعیت خـاص کـاربردی در بین مشارکین کلام داشته‌باشند، این ظرفیت را پیداخواهنـدکرد کـه مبتـدا واقع‌شـوند. ازایـن‌رو، دراین‌رابطـه درجـهٔ تشـخیص‌پذیری و مبتداشـدگی مورداهمیـت واقع‌می‌شـود. درارتباط‌بـا مبتداشدگی عناصر نکره همراه با بند موصولی، آن‌ها با اشاره بر مثالی از ارتشک-شـیر[۱] (۲۰۰۷) از زبان دانمارکی بر این اذعان‌دارند که «دختری» در نمونهٔ (۳) بر خـلاف نمونـهٔ (۴) در ذهـن گوینده توسـط بنـد موصـولی مصـداق مشـخص پیداکرده‌اسـت و ازاین‌جهـت واجـد شـرایط مبتداشدگی شده‌است. (همان، ۲۰۱۱: ۵۴)

3) E pige som jeg mødte I går jeg en god bog.

دختری را که من دیروز ملاقات کردم به من یک کتاب خوب دارد.

4) *En pige mødte I gaår. (ارتشک-شیر، ۲۰۰۷: ۸)

دختری را که دیروز ملاقات کردم.

در زبان فارسی دبیرمقدم (۱۳۶۹) پس‌اضافهٔ «را» را به‌عنوان نشان مبتـدای ثانویـه می‌دانـد و ابعاد گوناگونی از رخداد «را» را بررسی‌می‌نماید: حضور «را» کنار مفعول صـریح، حضـور «را» در کنار نامفعول‌ها که مبتدای ضمیرگذار و ناگذار در جمـلات مرکـب و موصـولی، مبتـداهای ملکی و قید زمان همراه با «را» را شامل‌می‌شوند. دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱) بـا آرا دبیرمقـدم (۱۳۶۹) در ارتباط با «را» به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه هم‌سو هستند. اما دربـارهٔ حضـور «را» در کنار مفعول صریح به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه در جنبه‌هایی از آن هم‌سو با نظر ایشان نیستند و قرارگرفتن این عنصر را در بافت پرسشی به‌عنوان کانون اطلاعی موردتردید قرارداده‌انـد. آن‌هـا بر این باورند که اگرچه مبتداشدگی در برخی از مفعول‌های صریح همراه بـا «را» رخ می‌دهـد،

1- Erteschik-shir

اما متأثر از انگیزه‌های معنایی من‌جمله معرفگی‌انـد کـه در زمـره مبتـدابودگی (مبتـدای ذاتـی) قرارمی‌گیرند (همان: ۱۱۳-۱۱۲).

دررابطه‌با مفعول نکره همراه با «را» همان‌طور که بدان اشاره‌شد، بـه نمونـهٔ (۳) از ارتشـک شیر اشاره‌دارند و بر این اذعان‌دارند که این زبان دراین‌رابطه، رفتاری مشـابه بـا داده‌هـای زبـان فارسی نشان‌می‌دهد و مفعول نکره همراه با «را» می‌تواند مبتدا درنظرگرفته‌شـود اگـر بلافاصـله توسط عناصر گفتمانی مرتبط در متن چون بند موصولی بدان اشاره شود و همچنین دراین‌رابطه به رویکرد دبیرمقدم (۱۳۶۹) اشاره‌نموده‌اند که درصورتی که «را» بـا مفعـول نکـره همراه‌شـود، گفتمان پس از آن باید اطلاعات بیشتری از مصداق فراهم‌کند و در غیر این صورت مانند نمونهٔ (۵) جمله غیردستوری و ناقص باقی‌خواهدماند.

۵)*من کتابی را خریدم.

۶)من کتابی را خریدم و... (دبیرمقدم ۱۳۶۹: ۵۵۷)

در نمونهٔ (۶) مصـداق مفعـول بـرای مخاطـب جدیـد اسـت و به‌صـورت نکـره نشـان‌دار شده‌است. اما درصورتی که مصداق آن در گفتمان بعدی نقشی بازی‌کند، مجوز مبتداشـدگی را دریافت‌خواهدکرد و مفعول نکره توسط «را» به‌عنوان مبتدای ثانویه نشان‌دارشده‌است (دالریمپل و نیکولااوا ، ۲۰۱۱: ۱۱۵-۱۱۴).

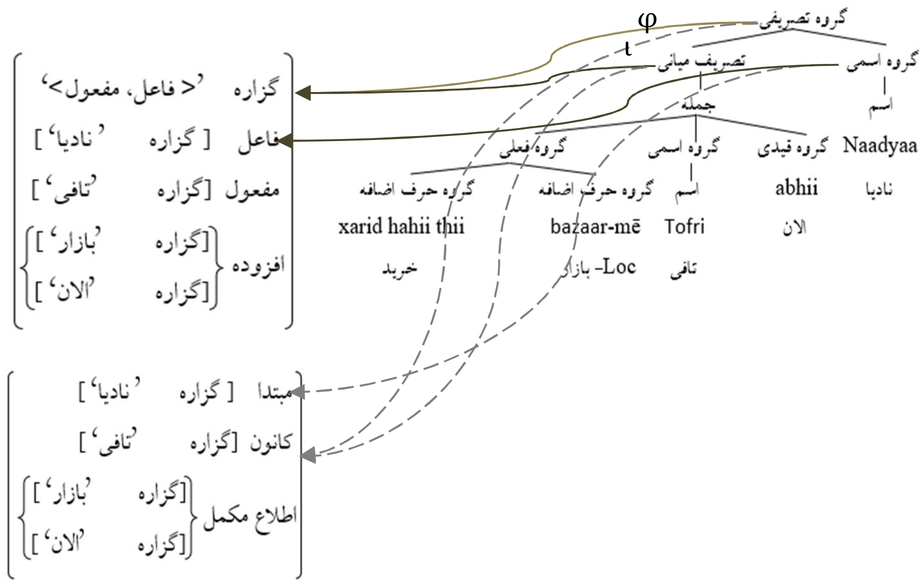
۳-۳ ساخت اطلاع در دستور واژی-نقشی

در دستور واژی-نقشی، سـاخت اطلاعـی از دو جنبـه موردتوجـه قرارگرفته‌اسـت: الگـوی کلاسیک و الگوهای نوین. در الگوی کلاسیک، عناصر اطلاعی چون کانون و مبتدا در سـاخت نقشی قرارمی‌گیرند اما در الگوی نوین عناصر اطلاعی در ساختی جـدا بـه نـام سـاخت اطـلاع قرارگرفته‌اند. مبنای این پژوهش بر اساس رویکرد کینـگ (۱۹۹۷) و کینـگ و بـات (۲۰۰۰) و نمونهٔ توسعه‌یافته ابوبکری (۲۰۱۸) است کـه بـه‌عنوان الگـوی نـوین در دسـتور واژی-نقشـی محسوب‌می‌شود. کینگ (۱۹۹۷) عناصر اطلاعی در ساخت جدیـدی بـه نـام سـاخت اطلاعـی معرفی‌نموده‌است و بر هم‌پوشانی بین عناصر اطلاعی و نقش‌های دستوری بـه‌عنوان عضـوی از ساخت نقشی مطابق بر الگوی کلاسیک دستور واژی-نقشی را باورندارد. او بر این امـر اذعـان دارد که ساخت اطلاعی با ساخت نقشی در دستور واژی-نقشی هم‌سـطح عمل‌می‌کننـد و ایـن دو ساخت در بین ساخت سازه‌ای و معنایی قرارگرفته‌اند. او همچنین عنوان‌می‌کند کـه سـاخت

اطلاع مانند ساخت نقشی دارای ماتریکس شاخص–ارزش است. اما به‌علت آنکه به‌عنوان ساختی جدا از ساخت نقشی درنظرگرفته‌می‌شود، شاخص‌های آن نسبت به شاخص‌های ساخت نقشی متفاوت هستند. شاخص‌ها در ساخت اطلاع عناصر ابتدایی اطلاعی هستند تا اینکه مانند الگوی کلاسیک به‌عنوان رابطه‌ای اطلاعی–نحوی درنظرگرفته‌شوند (کینگ، ۱۹۹۷: ۷–۹).

کینگ و بات (۲۰۰۰) بر مبنای طرح اولیهٔ کینگ (۱۹۹۷) همچنین بر مبنای داده‌های زبان اردو دربارهٔ استقلال ساخت اطلاعی از دیگر ساخت‌ها بحث‌می‌کنند و بر این اذعان‌دارند که ساخت اطلاع از ساخت سازه‌ای توسط تابع یوتا (ι) به‌طور مستقل فرافکنی می‌شود و همچنین ساخت نقشی از ساخت سازه‌ای توسط تابع فی (φ) به طور مستقل فرافکنی می‌شود. همان‌طورکه در شکل (۳) مشاهده‌می‌شود، گروه اسمی «Nady» در ساخت سازه‌ای هم‌زمان با نقش دستوری فاعل در ساخت نقشی، با نقش اطلاعی مبتدا در ساخت اطلاعی مطابقه‌دارد. در واقع ساخت نقشی و اطلاعی به‌صورت مستقیم با ساخت سازه‌ای در ارتباط هستند و به‌صورت غیرمستقیم توسط ساخت سازه‌ای با یکدیگر در ارتباط هستند (کینگ و بات، ۲۰۰۰ به نقل از دالریمپل و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۸۰–۳۷۸).

7) Naadyaa abhii tofii bazaar-me xarid rahii thii.
Nadya now toffee market-loc buy stative. f. sg be. pst. f. sg
نادیا همین الان در حال خریدن تافی در بازار بود.



شکل(۳): بازنمایی ساخت اطلاع (کینگ و بات، ۲۰۰۰ به‌نقل از دالریمپل و همکاران، ۲۰۱۹: ۳۸۰)

ابوبکری (۲۰۱۸) ساخت اطلاعِ الگوی کینگ (۱۹۹۷) و کینگ و بات (۲۰۰۰) را بسط‌داده‌است. او بر این اذعان‌دارد که ساخت اطلاع از منظر الگوی کینگ (۱۹۹۷) و کینگ و بات (۲۰۰۰)، انواع زیر شاخه‌های عناصر گفتمانی چون کانون تقابلی، مبتدای تقابلی و غیره را پوشش‌نمی‌دهد و همچنین در برخی از زبان‌ها چون زبان کسول[1] برای انواع عناصر گفتمانی فرعی نشانه‌های صرفی آشکار وجود دارد که منجر به گروه‌های گفتمانی در ساخت سازه‌ای می‌شود؛ برای مثال در این زبان نشانۀ صرفی آشکار کانون تقابلی منجر به درنظرگیری گروه کانون تقابلی در ساخت سازه‌ای می‌شود و درنظرگرفتن یک مشخصۀ کانونی برای دو نوع کانون تقابلی و کانون اطلاعی مطابق با آرا کینگ (۱۹۹۷) و کینگ و بات (۲۰۰۰) در ساخت اطلاع، منجر به ابهام و عدم مطابقه بین ساخت سازه‌ای و ساخت اطلاعی می‌شود. ازاین‌رو او برای حل چالش‌های مذکور، به الگوی کینگ (۱۹۹۷) و کینگ و بات (۲۰۰۰) در ساخت اطلاع، مشخصۀ «نوع عنصر گفتمانی»[2] را افزوده است که ارزش این مشخصه با توجه به انواع زبان‌ها می‌تواند انواع عناصر گفتمانی چون کانون تقابلی، اطلاعی، مبتدای آشنا و تقابلی و غیره

1- Kusaal
2- DTYPE

را دربرگیرد. علاوه بر آن ارزش مشخصهٔ نوع گفتمانی که خود نشاندهٔ نوع عناصر گفتمانی است، با اجزاء تکواژی گفتمانی (در صورت وجود) و یا مؤلفه‌های دوتایی گفتمانی [±نو،±برجسته][۱] با توجه به نوع زبان‌ها مرتبط است. این اجزاء تکواژی صرفی-گفتمانی و یا مؤلفه‌های دوتایی گفتمانی به‌عنوان «صورت گفتمانی»[۲] درنظرگرفته‌شده‌اند. به‌عبارت دیگر، یک «صورت گفتمانی» تفکیک بیشتری از چگونگی بیان نوع عناصر گفتمانی یک زبان را نشان‌می‌دهد که ممکن است این امر به‌صورت صرفی، واجی یا مؤلفه‌های دوتایی گفتمانی نمود پیدا کند (ابوبکری، ۲۰۱۸: ۱۴-۱۶). برای مثال در زبان کسول برای بازنمایی عناصر گفتمانی علاوه بر اینکه مؤلفه‌های دوتایی [±نو،±برجسته] استفاده‌می‌شود، تکواژه‌های صرفی-گفتمانی مانند «nɛ»، «n»، «ka» و «yaa an» برای برخی از عناصر گفتمانی چون کانون تقابلی و مبتدای تقابلی وجود دارد که در ارزشِ مشخصهٔ «صورت گفتمانی» قرارمی‌گیرند و در مقابل در زبان‌های اروپایی به‌دلیل فقدان چنین عناصری، تنها مؤلفه‌های دوتایی [±نو، ±برجسته] در ارزشِ مشخصهٔ «صورت گفتمانی» برای بازنمایی عناصر گفتمانی درنظرگرفته‌می‌شود (همان: ۲۲).

۴- روش‌شناسی

این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است و همچنین داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای و میدانی به‌صورت هدفمند از متون مکتوب گرفته‌شده‌اند و علاوه بر آن نگارندگان برای تعیین خوش‌ساختی عناصر اطلاعی از شم زبانی خود نیز بهره‌گرفته‌اند.

۵- تحلیل داده‌ها

زبان فارسی دارای صرف قوی است و دارای گرایش غالب ترتیب واژه‌های SOV است (ماهوتیان، ۱۹۹۷؛ کریمی، ۱۹۹۹، ۲۰۰۵؛ کریمی و طالقانی، ۲۰۰۷؛ رابرتز، ۲۰۰۹). نعمتی (۲۰۱۰: ۳۷۱) بر این اذعان دارد که در دستور واژی-نقشی زبان فارسی غیرپایگانی است و در ساخت سازه‌ای نمودار درختی مسطح دارد. اما نکتهٔ درخور توجه آن است که در ارتباط با مفعول صریح بدون پس‌اضافهٔ «را» و یا بند متممی مفعولی که مفعول‌ها در جایگاه ثابتی

۲- ابوبکری از طبقه‌بندی ساخت اطلاع چو (۱۹۹۹) نیز بهره‌جسته‌است.

2- DFORM

واقع‌می‌شوند، می‌توان ساختی پایگانی دراین‌رابطه فرض‌نمود و همچنین از سوی دیگر، دررابطه‌با برخی از عناصر اطلاعی چون کانون و مبتدای تقابلی و فاعل (مبتدای اولیهٔ پیش‌فرضی بند) که در ابتدای جمله در جایگاه ثابتی قرارمی‌گیرند، می‌توان ساختاری گفتمانی- پایگانی در ساخت سازه‌ای درنظرگرفت که این عناصر در مشخصگر گروه نقشی چون گروه تصریفی قرارمی‌گیرد[1] و زبان فارسی را ازاین‌حیث می‌توان جزء زبان‌های گفتمانی-پایگانی فرض‌نمود. ازاین‌رو، نگارندگان پژوهش حاضر به‌صورت کلی ساخت سازه‌ای زبان فارسی را تلفیقی از ساخت پایگانی و غیرپایگانی فرض‌نموده‌اند.

در مطالعهٔ درزمانی پیرامون «را» توسط بابا سالار (۱۳۹۲) این امر نشان‌داده‌شده‌است که «را» در گذشته بیش از آنکه نشانهٔ مفعول صریح باشد، بیشتر نشانهٔ حرف اضافه بوده است. برای مثال در نمونهٔ (۸) «را»ی مفعول صریح حذف و به‌جای حرف اضافه در پی متمم آمده است و یا در نمونهٔ (۹) «را» جانشین حرف اضافهٔ «بر» شده‌است:

۸) گوری فرو برم... و تن مرگ **را** دهم (ابوسعید به نقل از باباسالار،۱۳۹۲: ۱۸۳)

۹) آب بریز آتش بیداد **را** زیرتر از خاک نشان باد را

(نظامی به نقل از باباسالار،۱۳۹۲: ۱۸۶)

نگارندگان پژوهش حاضر بر این باورند که در فارسی معاصر نیز «را» باتوجه‌به رویکرد دستور واژی-نقشی حرف اضافه است که می‌تواند نقش مفعول متممی را در ساخت نقشی القاکند. اما نوع آن دستوری است. زیرا پس‌اضافهٔ «را» همانند حرف‌های اضافهٔ دستوری و برخلاف حرف‌های اضافهٔ معنایی در سطح جمله تنها رابطهٔ دستوری را نشان‌می‌دهد و توسط بافت نحوی جمله تعیین‌می‌شوند و بدون تغییر در ساختار جمله، حرف‌اضافه‌ای نمی‌تواند جایگزین آن شود و سهم معنایی کاملی برای توصیف رابطه دو موجودیت را ندارد. در دستور واژی-نقشی برای عناصر دارای معنا گزاره درنظرگرفته‌می‌شود. اما برای عناصر بدون‌معنا گزاره‌ای درنظرگرفته‌نمی‌شود. پس‌اضافهٔ دستوری «را» گزاره‌ای نیست که نیاز به مفعول داشته‌باشد. بلکه تنها نقش دستوری مفعول متممی را نشان‌دارمی‌کند. ازاین‌سو در این پژوهش

۱- در پژوهشی دیگر نگارندگان با بررسی فعل کمکی «دارد» مطابق با نظر مرعشی (۱۹۷۰) و کرباسچی و درزی (۱۳۸۸) به این نتیجه رسیدند که این عنصر در هستهٔ گروه تصریفی واقع‌می‌شود و جایگاه عناصر گفتمانی مذکور می‌تواند در مشخصگر این گروه باشد.

«را» به‌عنوان حرف اضافهٔ دستوری در مشخصهٔ «صورت حرف اضافه» قرارگرفته‌است که غالباً موضوع مفعول متممی پذیرنده[1] و یا کنش‌پذیر[2] را نشان‌دارمی‌کند.

حال به‌بررسی مبتدای ثانویه همراه با نشان «را» باتوجه‌به تعارف ارائه‌شده از مبتدای ثانویه توسط دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱) پرداخته‌می‌شود:

۱۰) الف: از علی چه خبر؟

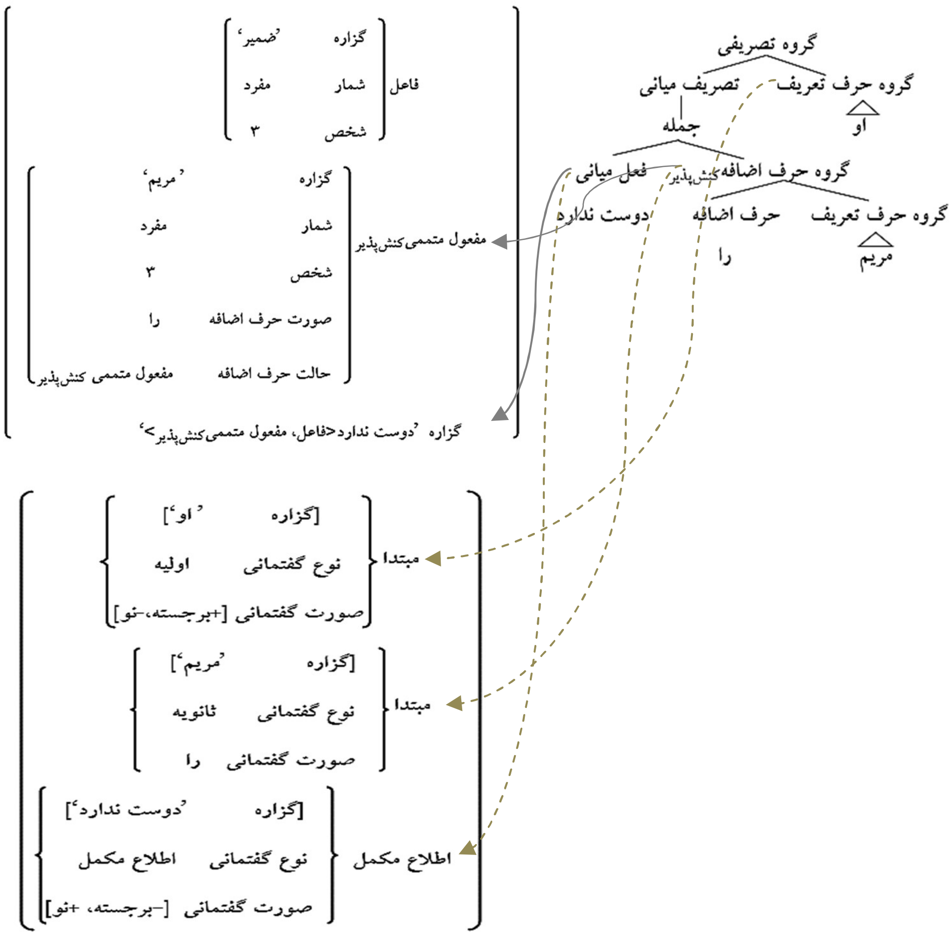
ب: علی با مریم ازدواج کرده است. اما او مریم را دوست ندارد.

ابوبکری (۲۰۱۸) برای بازنمایی بهتر عناصر اطلاعی از طبقه‌بندی عناصر اطلاعی چو (۱۹۹۹) نیز بهره‌جسته‌است. نگارندگان پژوهش حاضر نیز بر این باورند برای بازنمایی بهتر برخی ازعناصر اطلاعی می‌توان علاوه بر آرا دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱)، از آرا چو (۱۹۹۹) نیز بهره‌جست. همان‌طور که ذکر شد، دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱) هم‌سو با نظر لمبرکت (۱۹۹۴) بر این اذعان‌دارند که کانون در گزاره‌ای که به‌وسیله جمله منتقل‌می‌شود، شرکت‌می‌کند و شکاف اطلاعی بین تصریح و پیش‌انگاره را در بافت ارتباطی معین پرمی‌کند. اما در پژوهش حاضر زمانی که کانون در پاسخ به سؤال گوینده مطرح‌شود و باعث تمایز تصریح از پیش‌انگاره شود و علاوه بر آن خود نیز بر تصریح منطبق‌گردد، هم‌سو با آرا چو (۱۹۹۹) به عنوان کانون مکمل که دارای مؤلفه‌های [+نو،−برجسته] است، فرض‌شده‌است که نگارندگان برای جلوگیری از ابهام عنوان کانون مکمل و اطلاع مکمل، با اقتباس از کیس (۱۹۹۸) از عنوان کانون اطلاعی به‌جای کانون مکمل استفاده‌کرده‌اند. لازم‌به‌ذکر است که در پژوهش حاضر اطلاع مکمل همچون کانون اطلاعی دارای مؤلفه‌های [+نو،−برجسته] است. اما منطبق بر آرا کینگ و بات (۱۹۹۶) و دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱) صرفاً اطلاع نویی است که دانش مخاطب را می‌افزاید و برخلاف کانون اطلاعی به‌عنوان پاسخِ پرسش گوینده در بافت ارتباطی معین مطرح‌نمی‌شود و باعث تمایز تصریح از پیش‌انگاره نمی‌شود.

همان طور که در نمونهٔ (۱۰ب) مشاهده می‌شود، در جملهٔ نخست «علی» مبتدای اولیه و مابقی جمله اطلاع نویی است که در پاسخ به سؤال گویندهٔ (۱۰الف) عنوان‌شده‌است، در نتیجه کانون اطلاعی است. در جملهٔ دوم (۱۰ب) «او» مبتدای اولیه است. «مریم را» توسط اطلاعات جمله اول، در پیش‌انگاره مخاطب واقع‌شده‌است و مخاطب از ارتباط آن با مبتدا اولیه آگاه

1- theme
2- patient

است و همچنین مؤلفه‌های دربارگی، توجه مشارکین کلام و برجستگی گفتمانی (بعد از مبتدای اولیه) در آن مشهود است، ازاین‌رو می‌توان آن را به‌عنوان مبتدای ثانویه فرض نمود که «را» نشان آن است. «دوست ندارد» صرفاً اطلاع نویی است که به اطلاعات مخاطب افزوده‌شده‌است و به‌عنوان پاسخِ پرسش گوینده مطرح نیست، درنتیجه اطلاع مکمل است. بازنمایی جملهٔ دوم نمونهٔ (۱۰ب) به‌صورت شکل (۴) نشان‌داده‌شده‌است:[1]



شکل ۴- بازنمایی ساخت اطلاعی، نقشی و سازه‌ای

---

۱ - لازم به‌ذکر است در پژوهش حاضر به ریز اطلاعات فعل در ساخت نقشی پرداخته‌نشده‌است.

همان طور که در شکل (۴) مشاهده می‌شود، «او» در ساخت نقشی فاعل جمله است و در ساخت سازه‌ای به‌عنوان مبتدای پیش‌فرضی بند در جایگاهی ثابت در مشخصگر گروه تصریفی واقع‌شده‌است. در ساخت اطلاع در ارزش مشخصهٔ «نوع گفتمانی» به‌عنوان مبتدای اولیه فرض‌شده‌است و به‌دلیل آنکه تکواژ تصرفی گفتمانی آشکاری ندارد که آن را به‌عنوان مبتدای اولیه نشان‌دارکند، مطابق با نظر ابوبکری (۲۰۱۸)، برای ارزش مشخصهٔ «صورت گفتمانی» آن مؤلفه‌های [+برجسته،−نو] درنظرگرفته‌شده‌است. پس‌اضافهٔ «را» در ساخت نقشی، حرف اضافهٔ دستوری است که مفعول متممی کنش‌پذیر را نشان‌دارمی‌کند و در ساخت سازه‌ای پس‌اضافه‌ای است که در هستهٔ گروه حرف اضافه قرارگرفته‌است. در ساخت اطلاع «مریم» مبتدای ثانویه است و «را» «صورت گفتمانی» آن است که منجر به نشان‌داری مبتدای ثانویه می‌کند، ازاین‌رو به‌عنوان ارزش مشخصهٔ «صورت گفتمانی» درنظرگرفته‌شده‌است. فعل «دوست ندارد» در ساخت نقشی گزارهٔ جمله است که نیاز به موضوع فاعلی و موضوع مفعول متممی کنش‌پذیر دارد. در ساخت سازه‌ای فعلی است که فاقد فرافکنی واژگانی است و فاقد ویژگی درون‌مرکزی برای نشان‌دادن گروه اسمی فاعلی و مفعولی است. ازاین‌رو، مطابق با زبان‌های برون‌مرکزی به‌عنوان هسته‌ای که فاقد فرافکنی گسترده است، درنظرگرفته‌شده‌است. علت انتخاب فعل به‌عنوان فرافکنی میانی به انضمام اسم در افعال مرکب به‌عنوان هستهٔ غیرفرافکن باز می‌گردد (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به نعمتی ۲۰۱۱: ۳۸۴–۳۸۵). فعل در ساخت اطلاع به‌دلیل آنکه صرفاً بر اطلاعات مخاطب افزوده است، به‌عنوان اطلاع مکمل درنظرگرفته‌شده‌است که ارزش مشخصهٔ «نوع گفتمانی» آن اطلاع مکمل است و «صورت گفتمانی» آن دارای دو مؤلفهٔ [−برجسته،+نو] است و درنهایت مطابقهٔ سه ساخت با یکدیگر توسط پیکانه‌ها ترسیم‌شده‌است.

حال به‌بررسی چالش قرارگیری مبتدای ثانویه همراه با پس‌اضافهٔ «را» به‌عنوان کانون اطلاعی در مفعول صریح که در پژوهش حاضر به‌عنوان مفعول متممی شناخته‌می‌شود، پرداخته می‌شود.

(۱۱) الف: چی داری می‌خوری؟

ب: این سیب را می‌خورم. (کریمی، ۱۹۹۰ به نقل دالریمپل و نیکولاوا، ۲۰۱۱: ۱۱۳)

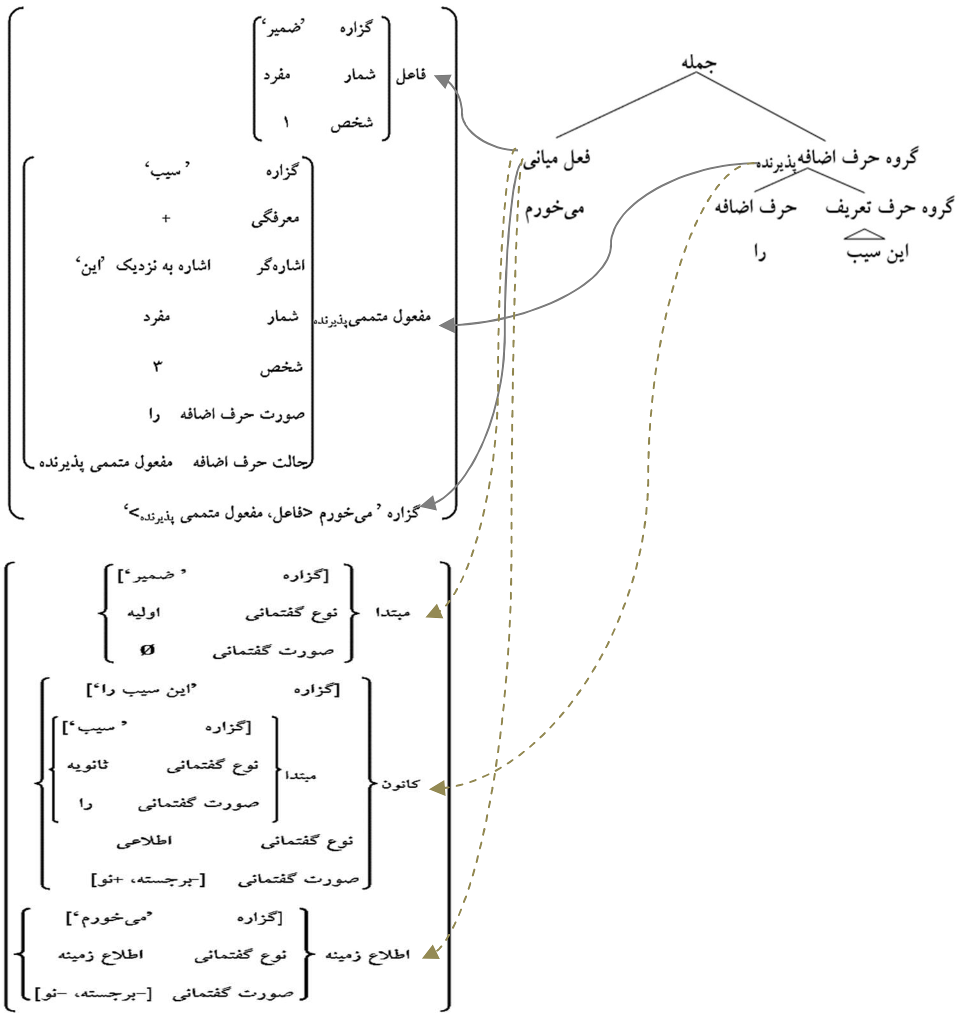
نگارندگان پژوهش حاضر بر این اذعان‌دارند، اگرچه دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱) بر این باورند «را» در مفعول‌های متممیِ ضمایر شخصی، اسم خاص، اسم‌های توصیف‌شده با صفت اشاره، مبتدابودگی را فراهم‌می‌کند، اما این قابلیت به‌نظرمی‌رسد به‌سمت مبتداشدگی مبتدای ثانویه به‌عنوان عنصری گفتمانی باشد. زیرا برای مثال در نمونهٔ (۱۱ب) «این سیب را» به‌عنوان اسم توصیف‌شده با صفت اشاره، علاوه بر تأثیر از انگیزه‌های معنایی من‌جمله معرفگی و غیره، تمام قابلیت‌های اطلاعی مبتدای ثانویه از جمله مؤلفه‌های دربارگی، توجه مشارکین کلام، فرض‌شدن در پیش‌انگاره، آگاهی از ارتباط دو مبتدا با یکدیگر در موقعیت فیزیکی گفتمان[1] و برجستگی گفتمانی بعد از مبتدای اولیه را در سطح جمله داراست. ازسوی دیگر همان طور که بدان اشاره‌شد، مصداق یک کانون الزاماً می‌تواند برای مخاطب نو نباشد. «این سیب را» به‌دلیل موارد اطلاعی مذکور حاوی مصداق کهنه است. اما از سوی دیگر به‌دلیل آنکه در بافت گفتمانی نمونهٔ (۱۱) در پاسخ به پرسش گوینده باعث تمایز تصریح از پیش‌انگاره شده‌است و علاوه بر آن خود نیز بر تصریح منطبق‌گشته‌است، توانسته‌است در بافت گفتمانی (۱۱) اطلاع نو را کسب‌کند و درنتیجه‌به عنوان کانون اطلاعی می‌تواند درنظرگرفته‌شود.

در چنین نمونه‌هایی می‌توان پیشنهادنمود که ساخت اطلاع همانند ساخت سازه‌ای و نقشی می‌تواند لایه‌لایه باشد و «این سیب را» به‌دلیل موارد اطلاعی مذکور در سطح جمله به‌عنوان مبتدای ثانویه در لایهٔ زیرین قرارگیرد. اما در سطح بافت گفتمانی به‌عنوان کانون اطلاعی در لایهٔ بیرونی قرارگیرد. حال برای بسط موضوع، بازنمایی نمونهٔ (۹ب) به‌صورت شکل (۵) نشان‌داده‌شده‌است:

همان طور که در شکل (۵) مشاهده‌می‌شود، «این سیب را» به‌عنوان مبتدای ثانویه درنظرگرفته‌شده‌است که در بافتی فراتر از جمله، در لایهٔ زیرین کانون اطلاعی قرارگرفته‌است. در لایهٔ زیرین «سیب» مبتدای ثانویه است که «صورت گفتمانی» آن «را» است. در لایهٔ بیرونی «این سیب را» در بافت گفتمانی باتوجه‌به موارد اطلاعی مذکور، کانون اطلاعی است که «صورت گفتمانی» آن دارای دو مؤلفهٔ [–برجسته ،+نو] است. لازم به ذکر است که چنین رویکردی برای اسم‌های خاص، ضمایر اشاره و سور، اسم‌های توصیف شده با صفت‌های

۱- قطعاً در موقعیتی که گوینده این جمله را به‌کارمی‌برد، سیبی در دست دارد و مخاطب از ارتباط مبتدای اولیه و ثانویه آگاه است.

ترتیبی، عالی و ملکی و غیره که دارای نقش مفعول متممی همراه با پس‌اضافهٔ «را» هستند، نیز می‌تواند قابل‌تعمیم باشد.



شکل(۵): بازنمایی ساخت اطلاعی، نقشی و سازه‌ای

در ساخت نقشی «این سیب را» متمم مفعولی پذیرنده و معرفه است و دارای اشاره‌گر[1] (عبارت ارجاعی) «این» و دارای ارزش اشاره‌به‌نزدیک[2] است و «را» در «صورت حرف اضافه» قرارگرفته‌است. در ساخت سازه‌ای «این سیب» گروه حرف تعریفی است که در گروه حرف

1- deixis
2- proximal

اضافه قرارگرفته‌است و «را» به‌عنوان هستهٔ گروه حرف اضـافه درنظرگرفته‌شده‌اسـت. همچنـین این گروه حرف‌اضافه‌ای می‌تواند نسبت به فعل آزادانه جابه‌جا شود. ازایـن‌رو نمـودار درختـی مسطح دراین‌رابطه درنظرگرفته‌شده‌است. لازم‌به‌ذکر است، زبان فارسی زبانی ضـمیرانداز اسـت که در دستور واژی-نقشی ضمیراندازی مفروض نیست. بلکه شناسهٔ فعل بـه‌عنوان یـک ضـمیر منضم بر فعل به‌عنوان موضوع فاعلی درنظرگرفته‌می‌شـود. ازایـن‌رو، در شـکل (۵) در سـاخت نقشی شناسه فعلی به‌عنوان ضمیر منضم بر فعل، به‌عنوان فاعل جمله تلقی‌شده‌است و همچنین در ساخت اطلاع، گزاره آن ضمیری اسـت کـه مبتـدای اولیـه اسـت و بـه‌دلیل آنکـه بـر فعـل منضم‌شده‌است، «صورت گفتمانی» آن تهی فرض‌شده‌است. ارتباط بین ساخت نقشی، سـازه‌ای و اطلاعی توسط پیکانه‌هایی مشخص‌شده‌است.

حال برای توجیه بیشتر ساخت اطلاع لایه‌ای، به‌بررسی مفعول متممی همـراه بـا پس‌اضـافهٔ «را» به‌عنوان مبتدای ثانویه تقابلی که دچار پیش‌آیندسازی نیز شده‌است، پرداخته‌می‌شود.

(۱۲) الف: فکر می‌کنی علی دفترُ (را) خرید یا کتابُ (را)؟

ب: دفترُ (را) علی خرید.

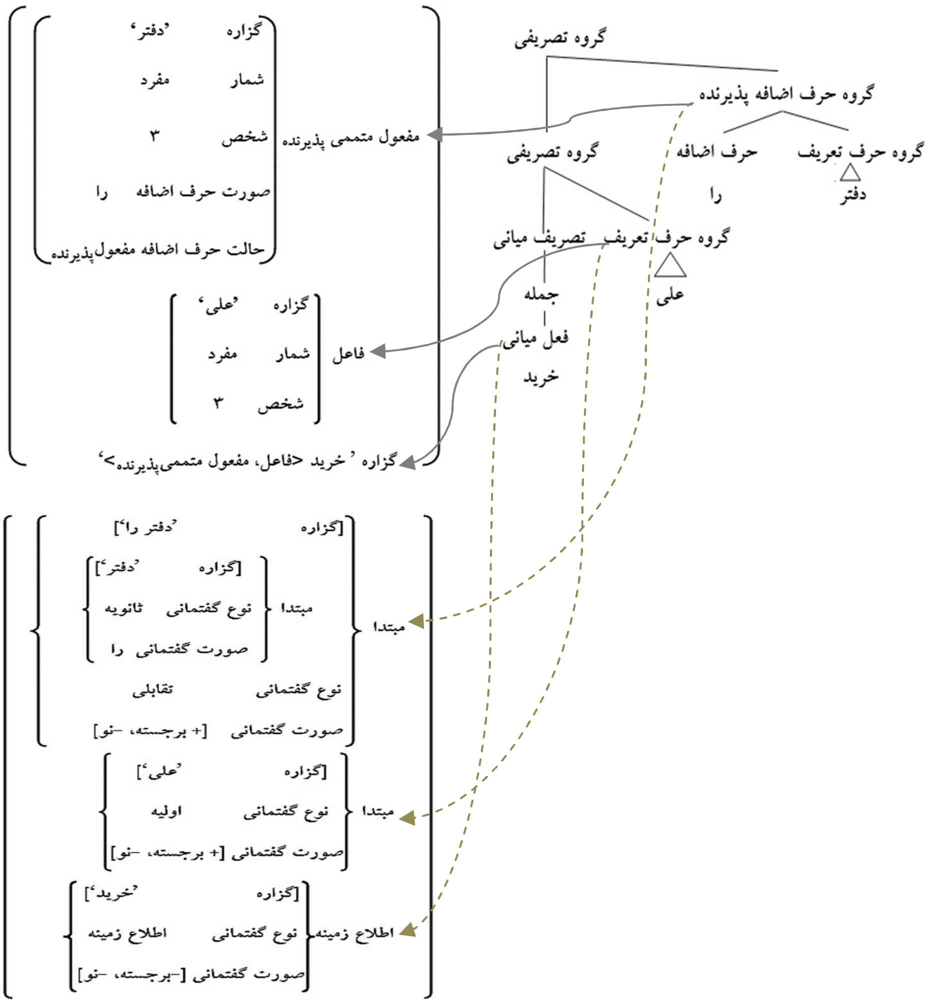
ج: دفترُ (را) خرید علی.

د:*علی خرید دفترُ (را).

در زبان فارسی انواع مبتدا به‌صورت درجا نیز می‌توانند تکیهٔ تقابلی بگیرند. اما نکتـهٔ حـائز اهمیت آن است که در زبان فارسی در صورت حرکت مبتدای تقابلی از جایگاه متعارف خـود، تنها می‌تواند مستلزم پیش‌آیندسازی شود و پس‌آیندسازی در آن رخ‌نمی‌دهد. برای مثـال «دفتـر را» به‌صورت درجا و یا مانند نمونهٔ (۱۲ب وج) به‌صورت پیش‌آیندسازی‌شده می‌تواند مبتـدای ثانویه تقـابلی باشـد[1] و درصـورتی‌کهماننـد نمونـهٔ (۱۲د) دچـار پس‌آیندسـازی شـود، جملـه غیردستوری می‌شود. حال بازنمایی جملهٔ (۱۲ب) به‌صورت شکل (۶) نشان‌داده‌شده‌است:

---

۱ - لازم به ذکر است، گروه اسمی فاعلی در زبان فارسی رفتاری دوگانه دارد. همان طور کـه نمونـهٔ (۱۲ج) مشـاهده مـی شـود، گروه اسمی فاعلی ازلحاظ نحوی در جمله‌های ساده همچنان قادر است در توالی کم‌بسامد و نشان‌دار بعد از فعل نیـز دچـار قلـب نحوی شود. زیرا می‌تواند نقش دستوری خود را به‌صـورت صـرفی و به‌صـورت هسـته-نشـان‌داری ازطریـق مطابقـهٔ شناسـه فعلـی کسب‌کند. اما غالباً گروه اسمی فاعلی در جمله‌های بی‌نشان از لحاظ اطلاعـی بـه‌عنوان مبتـدای پیش‌فـرض بنـد در ابتـدای جملـه قرارمی‌گیرد و به‌عنوان عنصر گفتمانی در مشخصگر گروه تصریفی قرارمی‌گیرد.



شکل۶- بازنمایی ساخت اطلاعی، نقشی و سازه‌ای

همان‌طور که در شکل (۶) مشاهده‌می‌شود، باتوجه‌به مفاهیم عنوان‌شده، در ساخت اطلاع مبتدای ثانویه پیش‌آیندسازی‌شده در لایۀ زیرین مبتدای تقابلی واقع‌شده‌است. در لایۀ زیرین «را» «صورت گفتمانی» مبتدای ثانویه است و در لایۀ بیرونی برای «صورت گفتمانی» مبتدای تقابلی، مطابق با نظر ابوبکری (۲۰۱۸)، دو مؤلفۀ [+برجسته، –نو] درنظرگرفته‌شده‌است. «دفتر را» در ساخت نقشی متمم مفعولی پذیرنده است و «را» «صورت حرف اضافۀ» آن است. در ساخت سازه‌ای «را» در هستۀ گروه حرف‌اضافه‌ای قرارگرفته‌است که این گروه خود نیز در مشخصگر گروه تصریفی قرارگرفته‌است. زیرا در زبان فارسی به‌عنوان زبان گفتمان–پایگانی

این قابلیت وجود دارد که عناصر گفتمانی چون مبتدا تقابلی، در صورت حرکت در مشخصگر گروه نقشی چون گروه تصریفی قرارگیرند.

حال به‌بررسی چالش رخداد «را» با مفعول متممی نکره به‌عنوان مبتدای ثانویه پرداخته‌می‌شود:

(۱۳) الف: اگر پول‌دار بشوی چی می‌خری؟

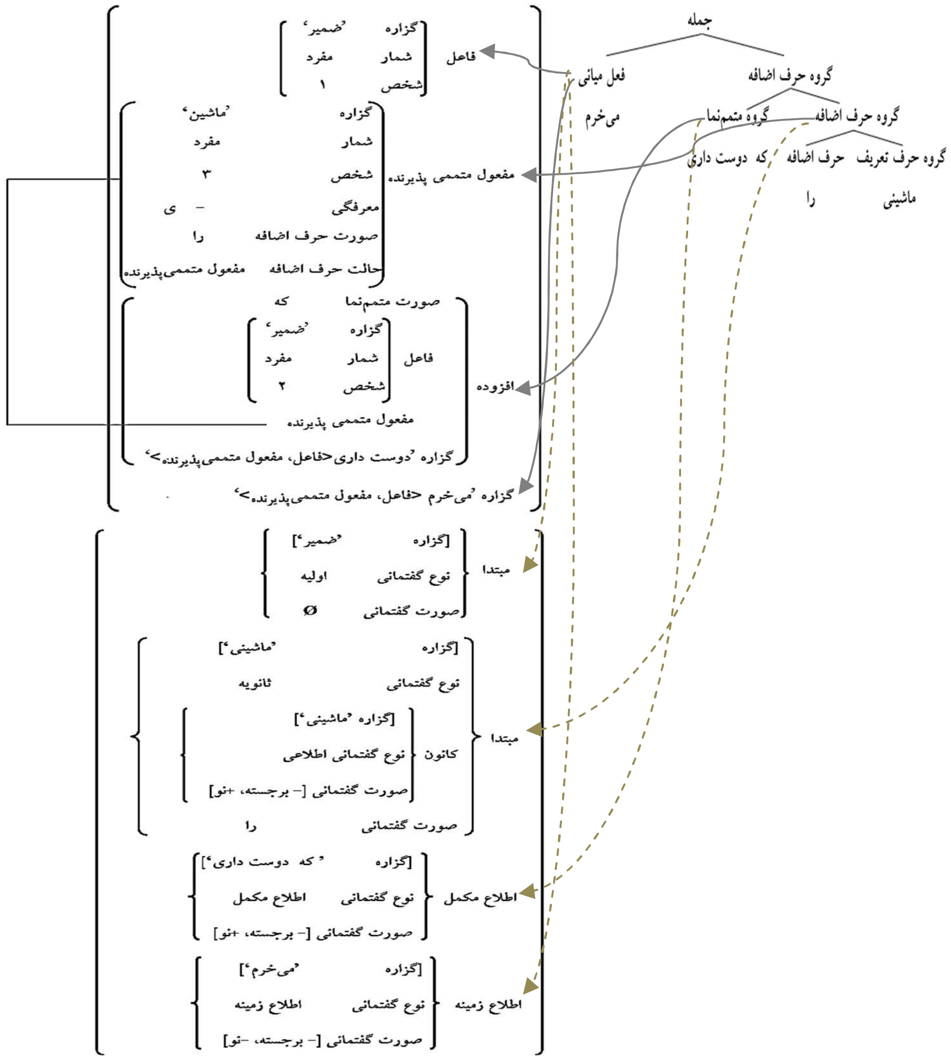
ب: ماشینیُ (را) که دوست‌داری، می‌خرم.

ج: ماشینیُ (را) می‌خرم که دوست‌داری.

د: * ماشینیُ (را) می‌خرم.

همان طور که در نمونهٔ (۱۳د) مشاهده‌می‌شود، مطابق با نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹)، دالریمپل و نیکولااوا (۲۰۱۱) هنگامی که «را» به گروه اسمی نکره افزوده‌می‌شود، جمله از لحاظ اطلاعی کامل نیست و شنونده این انتظار را دارد که گوینده جملهٔ خود را کامل‌کند، ازاین‌رو جمله غیردستوری است. اما در نمونهٔ (۱۳ب و ج) «را» به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه این شرایط اطلاعی را ایجادکرده‌است که گوینده اطلاعی را به مخاطب دربارهٔ گروه اسمی نکره در قالب بندی ارائه‌بدهد که این امر منجر به قرارگیری این عنصر در پیش‌انگاره مخاطب می‌شود و همچنین گوینده ازاین‌طریق می‌تواند دربارگی و رابطه مبتدا اولیه و ثانویه را در ذهن مخاطب حفظ‌کند. در شکل (۷) بازنمایی جملهٔ (۱۳ب) نشان داده‌شده‌است:

در شکل (۷) در ساخت نقشی «این ماشین را» متمم مفعولی پذیرنده و نکره است و دارای نشان نکرهٔ «ی» است و «را» صورت حرف اضافهٔ آن است. در ساخت سازه‌ای «ماشینی را» در گروه حرف اضافه قرارگرفته‌است و «را» به‌عنوان هستهٔ گروه حرف اضافه در نظر گرفته شده است. در ساخت اطلاعی برای «ماشینی را» دو لایهٔ اطلاعی درنظرگرفته‌شده‌است. همان طور که در شکل (۷) مشاهده‌می‌شود، «ماشینی» در لایهٔ زیرین در پی پاسخ سؤال گویندهٔ (۱۳الف) کانون اطلاعی است که «صورت گفتمانی» آن دارای دو مؤلفهٔ [-برجسته،+نو] است و در لایهٔ بیرونی «را» به‌عنوان «صورت گفتمانی» این امر را نشان‌می‌دهد که «ماشینی» توسط بند موصولی در پیش‌انگارهٔ مخاطب واقع‌شده‌است و مبتدای ثانویه است. در ساخت نقشی «که تو دوست داری» یک بند افزوده است که گزاره فعلی آن دارای فاعل و مفعول متممی است و مفعول متممی آن در بند بالاتر واقع‌شده‌است و ارتباط آن به‌وسیلهٔ خطی نشان‌داده‌شده‌است.



شکل۷- بازنمایی ساخت اطلاعی، نقشی و سازه‌ای

در ساخت سازه‌ای افزوده‌ای است که به گروه حرف اضافه افزوده‌شده‌است. در ساخت اطلاع به‌عنوان اطلاع مکمل نشان‌داده‌شده‌است. زیرا برطبق طبقه‌بندی دالریمپل و نکولاوا (۲۰۱۱) هم‌سو با نظر بات، کینگ (۱۹۹۶) عناصر اطلاعی که حاوی اطلاع نو هستند، اما به‌عنوان اطلاع اضافی صرفاً دانش مخاطب را می‌افزایند و در پاسخ پرسشی مطرح نمی‌شوند، به‌عنوان اطلاع مکمل قلمدادمی‌شوند که در ساخت اطلاعی در ارزش مشخصهٔ «صورت گفتمانی» آن دو مؤلفهٔ [–برجسته،+نو] درنظرگرفته‌شده‌است.

۶- نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر نگارندگان درپی‌یافتن پرسش اول پژوهش؛ مبنی‌بر اینکه باتوجه‌به تعاریف‌ارائه‌شده از مبتدای ثانویه توسط دبیرمقدم (۱۳۸۳،۱۳۶۹) و دالریمپل و نیکولاوا (۲۰۱۱)، بازنمایی «را» در مفعول صریح به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه بر اساس رویکرد کینگ (۱۹۹۷)، بات و کینگ (۲۰۰۰) و ابوبکری (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی چگونه است؟ بدین نتیجه رسیدند که «را» به‌عنوان پس‌اضافهٔ دستوری در ساخت نقشی در مشخصهٔ «صورت حرف اضافه» قرارمی‌گیرد و می‌تواند نقش مفعول متممی پذیرنده/کنش‌پذیر را به‌جای نقش مفعول صریح نشان‌دارکند. «را» در ساخت اطلاع در مشخصهٔ «صورت گفتمانی» قرارمی‌گیرد و باعث نشان‌داری مبتدای ثانویه می‌شود. در ساخت سازه‌ای نیز به‌عنوان هستهٔ حرف اضافه منجر به شکل‌گیری گروه حرف‌اضافه‌ای می‌شود. در پاسخ به پرسش دوم پژوهش مبنی‌بر این که آیا با ارائهٔ پیشنهادی مبنی‌بر ساخت اطلاع لایه‌ای بر مبنای رویکرد کینگ (۱۹۹۷)، بات و کینگ (۲۰۰۰) و ابوبکری (۲۰۱۸) در دستور واژی-نقشی؛ می‌توان رخداد «را» به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه را در مفعول صریح نکره و یا هنگامی که مفعول صریح «رایی» در بافت گفتمانی در کانون اطلاعی واقع‌می‌شود، توجیه نمود؟ همان طور که در پژوهش حاضر نشان‌داده‌شد، «را» در مفعول متممی نکره متأثر از عاملی فراتر از جمله اصلی یعنی بند موصولی است و همچنین این نشان در کانون اطلاعی به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه متأثر از بافت گفتمانی است و پیشنهادی مبنی‌بر ساخت اطلاع لایه‌ای به‌خوبی توانست تأثیر عوامل فراجمله‌ای مذکور که متأثر از عوامل کاربردشناسی هستند را توجیه‌نماید. در پیرامون سؤال آخر پژوهش که آیا بر مبنای چنین رویکردی می‌توان رخداد «را» در مفعول صریح را همسو با نظر دبیرمقدم (۱۳۸۳،۱۳۶۹) از بعد اطلاعی و نحوی در دستور واژی-نقشی نیز توجیه‌نمود؟ همان طور که نشان‌داده‌شد، از بعد اطلاعی در دستور واژی-نقشی «را» در ساخت اطلاع به‌عنوان نشان مبتدای ثانویه در مشخصهٔ «صورت گفتمانی» قرارمی‌گیرد و منجر به نشان‌داری مبتدای ثانویه در سطح جمله می‌شود و در سطح گفتمانی مبتدای ثانویه همراه با نشان «را» به‌عنوان عنصر اطلاعی می‌تواند در لایهٔ زیرین و یا بیرونی سایر عناصر اطلاعی قرارگیرد. از بعد نحوی در ساخت نقشی «را» در مشخصهٔ «صورت حرف اضافه» قرارمی‌گیرد و نقش مفعول متممی پذیرنده و یا کنش‌پذیر را به‌جای مفعول صریح نشان‌دارمی‌کند و در ساخت سازه‌ای در هستهٔ

گروه حرف اضافه قرارمی‌گیرد. درنتیجه بر مبنای چنین رویکردی رخداد «را» در مفعول صریح هم‌سو با نظر دبیرمقدم (۱۳۸۳،۱۳۶۹) از بعد اطلاعی و نحوی در دستور واژی-نقشی نیز می‌تواند توجیه‌شود.

منابع

۱. احمدی‌گیوی، حسن و انوری، حسن. (۱۳۸۴). ***دستور زبان فارسی۲***. چاپ بیست و چهارم. تهران: فاطمی.

۲. آقاگل‌زاده، فردوس، گلفام، ارسلان، هادیان، بهرام. (۱۳۸۹). بررسی ساخت موضوعی اسم فعل‌ها در چارچوب دستور واژی- نقشی ***زبان پژوهی***. د ۱، ش۲، صص. ۱۰۹-۱۲۲.

۳. باباسالار، اصغر. (۱۳۹۲). کاربردهای خاص «را» در برخی متون فارسی. ***نشریه ادب فارسی***، د ۱۱، ش ۱، صص. ۱۸۱-۱۹۶.

۴. جم، بشیر. (۱۳۹۶). پیرامون تلفظ «را» در زبان فارسی. ***زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان***، د ۱۶، ش ۹، صص. ۱-۱۴.

۵. حق‌بین، فریده، اسدی، هما. (۱۳۹۲). بازهم را: این بار در محاوره. ***زبان پژوهی***، ۵(۹۰۱)، صص. ۱۱-۸۱.

۶. خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۸۲). ***دستور زبان فارسی***. چاپ یازدهم. تبریز: ستوده.

۷. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۶۹). پیرامون «را» در زبان فارسی. ***مجلهٔ زبان‌شناسی***، ش۷، صص. ۶۰-۲.

۸. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جستجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی. ***دستور (ویژه‌نامهٔ فرهنگستان)***، ش۱، صص.۹۳-۱۲۹.

۹. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۰). معرفی و نقد کتاب مطالعه‌های در ساخت گفتمانی زبان فارسی. ***دستور (ویژه‌نامهٔ فرهنگستان)***، ش ۷، صص. ۱۱۳-۱۷۳.

۱۰.دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۵). ***زبان‌شناسی نظری پیدایش و تکوین دستور زایشی***. تهران: سمت.

۱۱.راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۵). شیوهٔ نشان‌دادن فاعل و مفعول در زبان فارسی. ***زبان‌شناسی***، د ۲۱، ش۱و۲، صص. ۸۵-۹۶.

۱۲.راسخ مهند، محمد. (۱۳۸۹). مفعول‌نمای افتراقی، نگاهی دیگر به «را». ***زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان***، د ۲، ش۲، صص. ۱-۱۳.

۱۳.عبداللهی، ساره، حق‌بین، فریده، قیومی، مسعود. (۱۳۹۷). سطوح بازنمایی برخی ساخت‌های زبان فارسی در چارچوب دستور نقش‌نمای‌واژگانی. ***پژوهش‌های زبانی***، د ۹، ش ۲، صص. ۱۹۵-۲۱۴.

۱۴.فرشیدورد، خسرو. (۱۳۹۲). ***دستور مفصل امروز***. چاپ چهارم. تهران: سخن.

۱۵.کرباسچی، رزا، علی، درزی. (۱۳۸۸). جایگاه هستهٔ گروه تصریف زبان فارسی. ***زبان‌پژوهی***، د ۱، ش ۱، صص. ۹۹-۱۴۱.

۱۶.ماهوتیان، شهرزاد. (۱۹۹۷). ***دستور زبان از دیدگاه رده‌شناسی***، ترجمه مهدی سمائی. (۱۳۹۳). چاپ هفتم. تهران: نشر مرکز.

۱۷.معزی‌پور، فرهاد. (۱۳۹۷). «را» نشانهٔ مبتدای ثانویه؟. ***دستور (ویژه‌نامهٔ فرهنگستان)***، ش۱۴، صص. ۷۵-۱۲۸.

۱۸.نجفی پازوکی، معصومه. (۱۳۹۰). تأثیر نمود فعلی بر تظاهر «را» در جمله. ***زبان پژوهی***، د ۳، ش ۵، صص. ۲۱۷-۲۳۶.

۱۹.نغزگوی‌کهن، مهرداد. (۱۳۹۰). توصیف ساخت‌های تحلیلی فعل در زبان فارسی بر اساس دستور واژی-نقشی. ***پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی***، ش۱، صص. ۱۹-۴۰.

۲۰.وحیدیان کامیار تقی. (۱۳۸۹). ***دستور زبان فارسی۱***. چاپ دوازدهم. تهران: سمت.

۲۱.یوسفی، سعیدرضا، میردهقان، مهین ناز، بوگل، تینا. (۱۴۰۰). تأثیر «تاکید» بر جایگاه شناسه‌های واژه‌بستی گویش وفسی بر پایهٔ دستور واژی-نقشی. ***زبان پژوهی***، د ۱۳، ش ۳۹، صص. ۶۱-۸۶.

22. Abubakari, Hasiyatu. (2018). Information Structure and the Lexical-Functional Grammar Framework.In Butt, Miriam, & King, Tracy Holloway (Eds.), ***Proceedings of the LFG'18 Conference*** (4–24). Stanford, CA: CSLI Publications.

23. Börjars, Kersti, Rachel Nordlinger, and Louisa Sadler. (2019). ***Lexical-Functional Grammar: An Introduction***. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

24. Bresnan, Joan, Ash Asudeh, Ida Toivonen, and Stephen Wechler. (2016). ***Lexical-Functional Syntax***. second edition. Oxford: Wiley-Blackwell.
25. Choi, Hye-Won .1996. **Optimizing Scrambling in Context: Scrambling and Information tructure**. Ph.D. dissertation, Stanford University.
26. Dalrymple, Mary, and Irina Nikolaeva. (2011). ***Objects and Information Structure***. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
27. Dalrymple, Mary, John J Lowe, and Louise Mycock. (2019). ***The Oxford Reference Guide to Lexical Functional Grammar.*** Oxford: Oxford University Press.
28. Ghomeshi, Jila. (1996). ***Projection and Inflection: a study of Persian phrase structure***. Ph.D. dissertation, University of Toronto.
29. Ghomeshi, Jila. (1997). Topics in Persian VPs, ***Lingua***, 102, 133-167.
30. Hooshmand, Mozhgan, Vali Rezai and Rezvan Motavallian. (2015). Transitivity and object marking in Persian**.** ***International Journal of Language Studies***, 9, 41- 74.
31. Karimi, Simin. (1999). A note on parasitic gaps and specificity.**Linguistic Inquiry**, 30(4), 704-713.
32. Karimi, Simin. (2005). ***A minimalist approach to scrambling, evidence form Persian***. Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
33. Karimi, Simin. and Taleghani, Azita. (2007). Wh-movement, interpretation, and optionality in Persian. In Simin Karimi, Vida Samiian and Wendy K. Wilkins (eds). ***In Phrasal and Clausal Architecture, syntactic derivation and interpretation*** (pp. 167-187). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
34. King, Tracy Holloway. (1997). Focus domains and information-structure. In Miriam Butt and Tracy Holloway King (eds). ***Proceedings of the LFG97 Conference*** (1-13). Stanford: CSLI Publications.
35. Kiss, katalin. É. (1998). Identificational Focus versus Information Focus. ***Language***, 74(2), 245–273. https://doi.org/10.2307/417867
36. Lambrecht, Knud. (1994). ***Information structure and sentence form: Topic, focus, and the mental representation of discourse referents***. Cambridge, UK: Cambridge University Press
37. Lazard, Gilbert. (1982). Le morphème râ en persan et les relations actancielles. ***Bulletin de la sociétéde linguistique de Paris***, 73(1): 177-208.
38. Nemati, Fatemeh. 2010. Incorporation and complex predication in Persian. In Butt, Miriam, and King, Tracy Holloway (Eds.), ***Proceedings of the LFG10 Conference*** (374-394). Stanford, CA: CSLI Publications.

39. Roberts, John R. In cooperation with Jahani, Carina & Barjaste Delforooz, Behrooz. (2009). ***A Study of Persian Discourse Structure,*** Sweden: Uppsala universitet

40. Shokouhi, Hussein, and Peter Kipka. (2003). A discourse study of Persian râ. ***Lingua***, 113(10), 953-966.

About "ra" in the explicit object based on the lexical-functional grammar approach

Sahar Mohammadian[1]
Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Bahram Modarresi (corresponding author)[2]
Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Foroogh Kazemi[3]
Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Setareh Majidi[4]
Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 19/07/2022 Accepted: 17/10/2022

Abstract

Dabir-Moghaddam (1972, 2004) believes that -râ, moreover, is syntactically the function word of the explicit object, can also be informationally the marker of its secondary topic. Meanwhile, some researchers have challenged the use of -râ as a secondary topic marker in the explicit object when it is indefinite or when it is considered as an informative focus in response to the speaker's question in the discourse context. They have considered the marker-râ being fastened on factors such as identifiability, specificity, and definiteness. The current study's goal is to examine the marker-râ using the LFG approach of King (1997), Butt & King (2000), and Abubakari (2018), relying on the definitions provided by the secondary topic by Dabir-Moghaddam (1972, 2004), Dalrymple & Nikolaeva (2011). The research methodology is descriptive-analytical, and the data was collected in two ways: in the library and field. The findings reveal that in the f-structure, the grammatical preposition-râ is placed in the (PFORM) feature and can indicate the grammatical function of the theme/patient oblique instead of the grammatical function of the explicit object. In the i-structure, -râ is placed in the (DFORM) feature and leads to secondary topic marking. In the c-structure, as the preposition's head, it also causes the formation of the prepositional phrase. Also, in the above-mentioned challenging cases, it

1- saharmohammadian1396@gmail.com
2- bamodarresi@gmail.com
3- f.kazemi86@yahoo.com
4- Setareh.majidi@gmail.com

has been shown that with a suggestion of the layered i-structure, the râ-Marker as a (DFORM) marks secondary topic at the sentence level and the secondary topic can be placed on the inner or outer layer of other informative elements at a level beyond the sentence. Therefore, it can be concluded that the mentioned approach in the LFG in line with the opinion of Dabir-Moghaddam (1972, 2004) on the effect of syntactic and informational factors on the occurrence of -râ, can show a comprehensive representation of the marker-râ.

Keywords: Secondary topic, Explicit object, Information structure, Lexical-Functional Grammar